

## انیس المسافر

### نوشتۀ غلامرضا خان والی پشتکوه

به کوشش و مقدمۀ شادروان علی محمد ساکی\*

«انیس المسافر» غلامرضا خان والی اولین نوشته مستقل و شناخته شده‌ای است که یکی از افراد لرستانی چاپ و منتشر کرده است. این کتاب دارای سه قسمت مشخص و متمایز می‌باشد،

الف: تاریخچه مختصر والیان لرستان و تبار آنان.

ب: فرسنامه و بازنامه و پرندگان و حیوانات مختلف منطقه.

ج: فتحنامه لرستان امیر جنگ غلامرضا خان که سروده شهاب کرمانشاهی است. غلامرضا خان از آخرین والیان پشتکوه بود. پس از درگذشت پدرش حسینقلی خان در سال ۱۳۱۸ هـ ق تا سال ۱۳۴۸ هـ ق مدت سی سال با اقتدار بسیار حکومت کرد. والیان لرستان ایرانی و ایران‌دوست و مرزبانان صمیمی ایران باختری بودند. بنا به وصیت حسین خان سرسلسله، آنان هرگز در برابر دولت مرکزی ایستادگی نمی‌کردند. داستان طغیان اسمعیل خان خیلی در برابر کریم خان زند که منجر به تضعیف این سلسله گردید از سر رقابت‌های ایلی و نژادی صورت گرفت. نمونه تفکر والیان در برابر دولت مرکزی را اظهارات حسینقلی خان ابوقداره به حاج سیاح<sup>۱</sup> به خوبی نمایان می‌سازد: من این عمارت را که شروع کردم مردم این اطراف مرا دیوانه نامیدند و می‌گفتند مال تو باید پادار و منقول باشد نه ثابت، زیرا فردا اگر یکی از دولتیان به فرض خود تو را متهم کرد و یاغی نامید، تحقیق که در کار نیست می‌بینی دچار مخمصه شدی

\* از دوست گرامی فرید قاسمی سپاسگزاری می‌شود که از راه لطف بازبینی این دو متن را قبول فرمود و روان مرحوم ساکی را شاد کرده است.

۱. خاطرات حاج سیاح، ص ۲۲۷.

باید بتوانی اموال و ائقال خود را به سهولت به طرف امن بری. آیا تو به قسم و عهد و قول دولتیان اطمینان داری، در حالی که با کسانی عهد و قول و اطمینان داده قرآن مهر کرده<sup>۱</sup> فرستادند، بعد فریب دادند، تیرباران کردند و همان قرآن در بغل ایشان سوراخ و غرق خون گشت پس اگر تو عمارت ساختی و تو را خواستند رفتی، اطمینان نیست. اگر نرفتی برای خرج تراشی به دولت، ترا یاغی به خرج داده لشکرکشی می کنند. در واقع یاغیگری و خلاف به دولت صحیح نیست، هم سبب ریختن خون مسلمانان می شود و هم برای مملکت، صنف دولت خوب نیست و باید اصل مملکت و دولت خود را قوی دارند.

مکاتبات ظل السلطان با ناصرالدین شاه<sup>۲</sup> و یادداشتهای سیاسی ویلسن جاسوس انگلیسی<sup>۳</sup> در مورد تشنجات مرزی دولتهای ایران و عثمانی نشان دهنده روش سرسختانه والیان در برابر تجاوزات مرزی است. قبل از حسینقلی خان عثمانیها نواحی مهران، زرباطیه و بسیاری از نواحی را به تصرف خود درآورده بودند. صلابت مشارالیه و پسرش غلامرضاخان باعث بازگشت این مناطق به خاک میهن گردید. قوای عثمانی مکرر به پشتکوه هجوم بردند و خرمنهای گندم را به آتش کشیدند و گله و رمه های کوچ نشینان را با خود بردند. در یکی از این تجاوزات که قوای مجهزی به ایران حمله آوردند نیروهای والی به سرکردگی پسرعمویش جوادخان قوای دشمن را غافلگیر و درهم شکستند. در پایان جنگ کشته و اسیر بسیار به دست لرها افتاد. گوش تعدادی از کشته شدگان را بریدند و به خدمت والی بردند، حماسه های محلی می گویند معیار سنجش گوشهای بریده من تیریز بود. کمی بعد اسرا را آزاد کرد، ولی عثمانیها فکر تجاوز به قلمروی او را از سر به در کردند. اعراب نیز بارها طعم شکست از والی را چشیدند. دوران حکومت او در پشتکوه روزگار امنیت بود، در قلمرویش دزدی و تجاوز دیده نمی شد. تمام نقاط ایالت را خریده بود و ثروت سرشار او موجب قدرت و توانائی بسیار

۱. در سال ۱۳۰۸ امیرخان سردار در نظر داشت از بروجرد به پشتکوه برود. البته قبلاً اعلام کرد که می خواهد از شکارگاههای آنجا استفاده کند. والی که حکام و شاهزادگان آن روزگار را به خوبی می شناخت از دوستش مرزبان عثمانی خواهش کرد به نام مصالح سیاسی با چنین سفری به مرز مخالفت کند. مأموران اعزامی به مالیات های تعیین شده اکتفا نمی کردند و هر ساله به نام ناامنی لرستان ایلات را به جان هم می انداختند و آنها را غارت می کردند. عهدشکنی مأموران که شورشهای دوازده سائله لرستان را سبب شد نمونه های فراوان دارد. اینجانب نزد خود از اسنادی که حکام و امرای اعزامی در تأمین به سران لر با قید قسم بر جای گذاشته اند نمونه های فراوان دارم.

۲. اسناد گزیده، ابراهیم صفائی، ص ۷۸، سند ششم.

شده بود. غلامرضاخان اهل سیف و قلم بود. شکارچی و تیراندازی بسیار قابل و حکمرانی معتدل و خوش فکر بود. مقدمات عربی را خوانده بود ولی ارتباطش با طوایف عرب او را بر این زبان مسلط ساخت. کتابخانه مفصلی داشت که از گذشته‌ها به یادگار مانده بود. اطرافیان‌ش را عملی و والی می‌گفتند. عملی والی گاه به ۴۰۰۰ چادر می‌رسید. شهرکی متحرک بود که در نزدیک ده بالا جای گرفته بود. کتابخانه والی دور از شهرک جادری در عمارت خوش‌نمای سبک‌کاخهای قاجاری قرار داشت. موقعی که ایران را ترک گفت کتابخانه‌اش برجای ماند. قسمتی را افسران اعزامی به یغما بردند و قسمتی نیز به دست برادرش علیرضاخان شهاب‌الدوله افتاد. مشارالیه این کتابخانه را به فرزند فاضلش عبدالحسن خان سپرد. این مرد از چهره‌های شگفت‌انگیز منطقه محسوب می‌شد. از تاریخ آگاهی بسیار داشت، فسّابه‌ای نیرومند بود، اطلاعاتش در باب ایلات و جابجائی آنها کم‌نظیر بود. در اواخر عمرش متأسفانه مشکلاتی پیدا کرد که املاک وسیعش را از کف داد. کتابخانه با ارزشش نیز شتابزده به فروش رفت، قسمت‌هایی را هم اطرافیان‌ش دزدیدند و فروختند. خمسۀ نظامی و شاهنامه خطیش از نفایس هنر خطاطی در ایران بود. غلامرضاخان در شعر نیز طبع آزمائی کرده است، ولی شعرهایش سست و بی‌مایه می‌باشد. به منشیان خویش که از طایفه رشنو بودند اهمیت بسیار می‌داد. خطاط و زیبانویس این منشیان میرزا عبدالحسن نام داشت که فرزندانش با نام خانوادگی رشنوادی از خط خوش بهره دارند. وسیله ارتباطی والی با دولت مرکزی نیز منشیان او بودند. رشنوادی‌ها مردمی قابل و لایق بودند، اما در آخر کار از والی رویگردان شدند و به دولت مرکزی پیوستند. طایفه میر و رئیس مقتدرش میر صیدمحمد خان نیز رابط والی با ایلات پشتکوه بودند. میرزااحمد توکرا مرا (طولابی) و پسرش شریف نیز مباشر امور و خبرگزاران او بودند. صرف نظر از رؤسای ایلات، در میان اطرافیان والی سپاهان مهاجر مقامی برجسته داشتند. رهبران این گروه از نسل دو غلام به اسامی عبدالله و جوهر محسوب می‌شدند که از بازار بغداد خریداری و به پشتکوه آورده شده بودند. شرایط خاص سیاسی و اجتماعی و تهوّر دو قابلیت عجیبشان وضعی فراهم آورد که در اندک مدتی بر ارگانهای حکومت تسلط پیدا کردند. سلطۀ شگفت‌انگیز این گروه کوچک بر والی شباهت بسیار با غلامان ترک خلفای عباسی داشت. سرداران والی همیشه از بین اینان برگزیده می‌شدند. کاکا غلامحسین خان معروف به کاکاغلی فرماندهی متهوّر و جنگجو بود که شرکتش در جنگ‌های پیروزی را تضمین می‌کرد. خزانه نیز در دست کاکاملی



(ملک حسین خان) قرار داشت. هرگاه والی به آنها بی‌مهر می‌شود یکی از فرزندان را علیه او بسیج می‌کردند. حاج سیاح محلاتی در خاطرات خویش می‌نویسد:<sup>۱</sup> تمام ارکان اداره والی و اغلب خدام او سیاهان بودند و صاحبان مال و خانه و جلال. معهدا کاکاها تا آخرین روزهای اقامت والی در حراست او کوشیدند و وفاداری نشان دادند. برخی همراهش به بغداد رفتند. این گروه چنان با بومیان آمیخته‌اند و پیوندهای گوناگون داشتند که تشخیص و تمیز آنها از دیگر بومیان کاری دشوار است. غلامرضا خان دانا و باکیاست بود، و سوسه‌های دامادش سالارالدوله هرگز او را به ورطه آشوب و مخالفت دولت نکشاند. چون از اوضاع سیاسی ایران و نظرات انگلیسی‌ها آگاه بود هرگز کمیته سعادت خزعل را جدی نگرفت. در ایام حکومتش فقط منافع دولت ایران را در نظر داشت و مورد بغض انگلیسی‌ها بود. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ نظاره‌گر حوادث سیاسی ایران در شهر مرزی مهران به انتظار می‌زیست. دوستانش به او فشار وارد کردند تا مبلغی پول به تهران بفرستد. البته فرستاد ولی تیمورتاش آن را خورد و کارش نیز لاینحل باقی ماند. پسرش یدالله خان را نزد مخبرالسلطنه نخست‌وزیر وقت فرستاد تا برایش تأمین گرفته شود. شاه تازه را خوب می‌شناخت، زیرا در مأموریت‌های دوره احمدشاه نزد وی آمده بود. حاصل رفت و آمدها یأس وی از دولت مرکزی بود. مخبرالسلطنه هدایت در کتاب خاطرات و خطرات می‌نویسد:<sup>۲</sup> یدالله خان پسر غلامرضا خان سردار پشتکوه امان خواست به عرض رساندم و به نظرم غریب می‌آمد، چه سپهد قرآن مهر کرده بود تأمین داده بود، سران‌انوار نزد او آمده بودند و همه را به دار زدند. به هر حال دستخطی صادر شد ۱۷ شهریور ۱۳۰۸. دستخط را با قرآنی به مهر خودم به توسط سیدحسین کلیددار که دافع بود به بغداد فرستادم که غلامرضا خان و فرزندش به تهران بیایند، خوب شد نیامدند، و الا من پیش وجدان خودم شرمنده می‌شدم. بالاخره به بغداد رفت و رسماً پذیرفته شد. والی باغهای متعدد در مهران و مندلی و کنجان‌چم و زرباطیه داشت. در عراق نیز مستقالات و املاک زراعتی وسیعی خریداری کرد. بیشتر وقتش صرف مطالعه و شکار می‌شد. تا روز مرگ اقدامی و یا سخنی خلاف مصلحت دولت ایران بر زبان نیاورد. سال آخر عمر دچار برنشیت کشنده‌ای شد و به بستر بیماری افتاد. مردی بلندقامت و باریک‌اندام اما ورزیده بود. لهجه اصلیش لری بود، عربی را به خوبی تکلم می‌کرد و در ادبیات فارسی خبره بود. از زنهای مقتدرش که بنا به مصالح سیاسی و

۱. خاطرات حاج سیاح، ص ۲۲۷.

۲. خاطرات و خطرات، ص ۴۹۳.

اجتماعی اختیار کرده بود فرزندان بسیار داشت. دخترانش را معمولاً به سادات شوهر می داد. خود نیز داعیه انتساب به آل علی (ع) داشت و برخی از فرزندان نام خانوادگی «علوی» اختیار کردند. فرزندانی که از دختر شاهزاده حشمت الدوله داشت نام خانوادگی یاسان<sup>۱</sup> را برگزیدند. چند سال قبل با یکی از این پسران که علی قلی خان نام داشت و علیرغم پدر به دولت پهلوی پیوسته و پس از مدتی کوتاه به زندان افتاده بود، در باب اطرافیان و نظام اجتماعی والیان گفتگوهای داشتم. مردی کهنسال اما سرزنده بود که خاطرات باارزشی از تحولات آخر دوران قاجاریه داشت. این مرد که در سنین قریب به ۹۰ سالگی بر اثر سانحه اتومبیل درگذشت، اوراقی از کتاب انیس المسافر را در اختیارم گذاشت و قرار شد اگر فرصتی پیدا شود بقیه آن را فراهم و به چاپ برسانم. انیس المسافر در سال ۱۳۲۸ ه.ق. به دستور والی در چاپخانه مظفری بوشهر به زیور طبع آراسته شده بود. کل نسخه های چاپ شده ۳۰۰ جلد بود که بین رجال کشور توزیع گردید. دو نسخه از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (از کتابهای کتابخانه دانشکده حقوق) و کتابخانه ملی وجود داشت. صفحات افتاده را به آن افزودم و با افزودن توضیحات مختصری به یاد شادروان علی قلی خان یاسان فرزند مؤلف آماده طبع ساختم. مؤلف در تنظیم این اثر تجربیات عمر دراز و پرنشیب و فراز خویش را با استفاده از نسب نامه سید جعفر اعرجی به کار بسته است. اعرجی بنا به سنت روزگار برای تمام خانواده های اصیل منطقه نسب نامه های به رشته تحریر درآورده بود. گرچه برای خوش آمد گوئی به خانواده ها معمولاً نسلهای قدیمی را به اعراب منسوب می کرد، ولی به هر حال مدارک ما در باب بسیاری از سران لر ناشی از نسب نامه های او می باشند. غلامرضا خان نظرات اعرجی را بر روی سنگی در استان ایلام بر جای گذاشته است. چون مغایرتهای اندک با تاریخ دارد ناگزیر نموداری به آخر این مقدمه افزوده ام. صرف نظر از این کتاب مؤلف به سبب ذوق جواهرشناسی کتابی نیز در این باب نوشته بود که معلوم نشد چه سرنوشتی پیدا کرد. معمرین خرم آباد که هجوم والی به لرستان (پیشکوه) را به یاد داشتند می گفتند وی تعداد

۱. علی قلی خان یاسان گفت نام فامیلی علوی را انتخاب کردیم گرفتند. ابوقدره را پیشنهاد کردیم مخالفت کردند، در تهران به حال تبعید زندگی می کردیم. روزی کتاب ناسخ التواریخ را می خواندم نام یکی از قدسین یاسان بود، دیدم این یکی به کسی بر نمی خورد یاسان را پیشنهاد کردیم کسی هم پرسید یاسان چه معنی دارد؟

کثیری را در کوه سیاه کمر<sup>۱</sup> برای پیدا کردن الماس به کار مشغول کرده بود. والی به علت وفاداری به قول و قرارها و اعتدال در حکومت و گریز از اجحاف مورد احترام مردم لرستان بود. داشتن اطلاعات علمی و ادبی او را چنان متمایز ساخته بود که بعد از رفتنش به بغداد گروهی از دوستدارانش نیز ایران را ترک گفتند. فصل آخر کتاب اثر شهاب کرمانشاهی است که سالیان دراز در دستگاه والی به سر می برد. شیخ محمد جواد شیباز فرزند حاج صالح نظام العلماء از قامیل ملأ عبدالجلیل کرمانشاهی بود.<sup>۲</sup> خانواده اش از علمای دینی و خودش نیز دارای معلومات کافی و سالها مصاحب ظل السلطان و در اصفهان زندگی می کرد. اشعارش درباره یکی از رویدادهای مهم زندگی والی است. نظر علی خان امرائی از سران پشتکوه امان الله خان پسر ارشد والی را علیه وی تحریک کرد و قول داد که در صورت برکناری والی با او همکاری خواهد کرد. امان الله خان نیز به محاصره پدر پرداخت.

بر اثر مداخله کا کاغلی نقشه اش شکست خورد و حاضر به اطاعت شد. والی برای اینکه عهد و پیمان وی را بی اعتبار و برای همیشه از نظر علی خان جدایش سازد قوایی را به سرپرستی وی و برادر کهنتر خود علی رضا خان که در باطن در کار والی اخلاص می کرد به لرستان اعزام داشت. قلمروی نظر علی خان<sup>۳</sup> به باد غارت داده شد و امان الله خان نیز متحدینش را از دست داد و کمی بعد در وبای سال ۱۳۳۷ درگذشت. سراینده فتحنامه تقریباً ۱۸ کتاب تصنیف و تألیف کرده است که از آن میان کتاب لسان العاشقین و مخزن لثالی او به چاپ رسیده اند. بدیهه گو و خوش ذوق بود. برای نمونه چند بیت از اشعار او نقل می شود:

دل دجله دجله خون شد از هجر آن نگار      وز دیده قطره قطره فرو ریخت بر عذار  
 ز آن دجله دجله بغداد رشحه ای      ز آن قطره قطره آموست در شمار  
 گل دسته دسته بسته که این روی دل افروز      مو توده توده کرده که این نافه تار  
 ز آن دسته دسته گل خوار در نظر      ز آن توده توده توده مشک است شرمسار

۱. سیاه کمر در شمال خرم آباد قرار دارد. دنباله اش مخملکوه نامیده می شود.

۲. این خانواده ز در عرف محل آخوندها می گفتند. مالک چند روستای آباد بودند که مهمترینشان قریه هرسم بر سر راه کرمانشاه خوزستان و قنعه ای معتبر داشت. به واسطه انتساب به ملأ عبدالجلیل نام خانوادگی جلیلی را برگزیدند. زارعان روستا، نیز همین نام خانوادگی را دارند.

۳. نظر علی خان امرائی فرزند برخوردار بن توشمال خان از رؤسای متنفذ پیشکوه بود. در سال ۱۳۰۸ ش درگذشت. مردی سخی الطبع و شجاع و در دوران مشروطه نیز به طرفداری از سالارالدوله برخاست. قسمت عمده درگیری والی با این خان لر بود که حاضر به تمکین از او نمی شد.



\* \* \*

فصل اول کتاب اشتباهاتی نیز دارد. مؤلف بر آن بوده است که انتساب خود را به آل علی (ع) مسلم سازد و ناگزیر از واقعیت دور افتاده است. به تصریح اغلب کتب قدما چون تاریخ گزیده و شرفنامه بدلیسی<sup>۱</sup>، سلجورزی‌ها از طوایف قدیمی لر بوده‌اند و خاندان اتابک از شعب آند، حسین خان بن منصور بیگ نیز منسوب به خانواده اتابک شاهوردی خان، خواهرزاده اش بوده است. شاهوردی خان در دوره پراشوب میان مرگ شاه طهماسب و ظهور شاه عباس خود را به عمال عثمانی نزدیک ساخته بود. شاه عباس نیز تجاوزات وی را به ترکان بیات ساکن نواحی سربند و اراک بهانه ساخت و خانه‌اش را برانداخت. برای جلوگیری از وحشت و هراس لرها ناگزیر به انتخاب یکی از منسوبان او شد. انیس‌المسافر در باب تبار والی اشتباهاتی نیز دارد. مثلاً در ذکر نام والیان از علی قلی خان که معاصر شاه عباس دوم و به وسیله او از کار برکنار شد نام نمی‌برد، در صورتی که پس از حسین خان پسرش شاهوردی خان و بعد از او علی قلی خان به حکومت رسید. مشارالیه جوانی زیاروی و خلیق بود. رؤسای لر حاضر به اطاعتش نبودند به تدریج هرج و مرج غالب شد. شاه عباس ثانی وی را به مشهد تبعید کرد و عمویش منوچهرخان را به جایش برگماشت. نکته دیگری که لازم به توضیح است، پس از حسین خان، حیدرقلی خان را والی لرستان ذکر کرده است در حالی که پس از حسن خان مدتی سه برادر به اسامی علی خان، احمدخان، حیدرقلی خان متفقاً در ولایات سه گانه حکومت کردند. تحریکات میرزای بزرگ و وزیر ایالت موجب شورش پسران علیه پدر و تضعیف حکومتشان شد. از کلبعلی خان نیز که مدتی والی لرستان و در جنگ با اعراب به وسیله پسر عموهایش کشته شد ذکری نکرده است. نکته دیگری که والی در نوشته خود از آن به سهولت گذشته است روی کار آمدن پدرش حسنقلی خان ابوقداره است. مشارالیه در برابر والی رسمی که پسر عمویش عباسقلی خان بود فرار کرد. فتح‌الله خان امرایی نایب‌الحکومه عمادالدوله در لرستان و لطفعلی خان بالوند به آن مساعدت کردند تا در برابر عباسقلی خان که مردی ملایم و به زندگی شهری بیشتر علاقمند بود قیام کنند. با آنکه دبیر کل زنگنه از عباسقلی خان طرفداری می‌کرد، ولی با کمک دو تن مذکور و امیرنظام گروسی سرانجام بر رقیب غلبه کرد.

۱. تاریخ گزیده ص ۵۴۷؛ شرفنامه، ص ۵۷.

\* \* \*

اطلاعات والی دربارهٔ اسب و شکار کتاب را خواندنی کرده است. وی اسبان فراوان از نژادهای مختلف داشت و میرآخور او آقای بزرگزاده هنوز هم در قید حیات است.

گرچه شجره‌نامه نسبی کامل والیان لرستان در یک صفحه جای نمی‌گیرد، برای مزید اطلاع خوانندگان تا آنجا که ممکن است نمودار نسبی بازماندگان حسین خان والی را ترسیم می‌کنم.

علی محمد ساکی

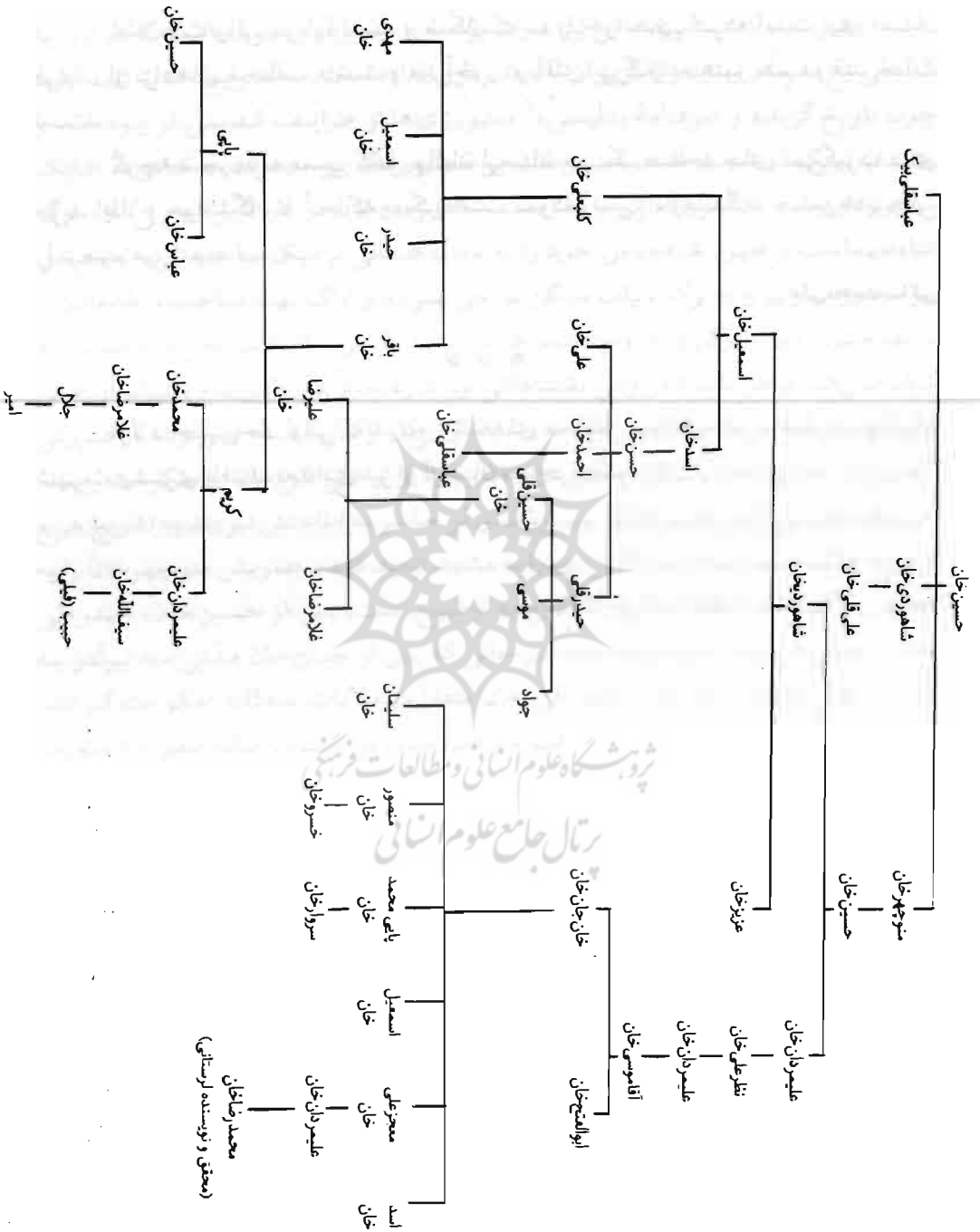
\* \* \*

اولاد حسین خان والی به تدریج رشته‌های مختلفی پیدا کردند. سه گروه از آنان شهرت بیشتری یافتند. تعدادی نیز از لرستان مهاجرت کردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی





هو الله تعالى شأنه

هذا كتاب مستطاب انيس المسافر

تأليف جناب شوکت و جلالت مآب اجل اکرم افخم

امير الامراء العظام امير جنگ والى پشتکوه دام اجلاله العالی

مطبعة ادارة مظفرى بندر بوشهر

فى شهر ربيع الاول سنة ۱۳۲۹ هجرى

الحمد لله الذى لكل داء دواء و جعل الحكماء و معالجاتهم وسائل للشفاء و الصلوة و السلام على من يداوى اسقام النفوس و الارواح بطب الحقيقة محمد المبعوث على كافه الانام ليشفى مافى صدورهم من الامراض و الاقسام و على آله الاطهار الابرار و اصحابه الكرام. و بعد چنین گوید مؤلف این مقاله خادم دولت ایدمدت قاهره ایران (غلامرضاخان) الملقب من الدوله العلیه الايران (سردار اشرف - امیر جنگ) والى پشتکوه ابن (حسین قلی خان) والى، در این عصر که آواز معرفت و علم تمدن روى زمین را فرا گرفته و تمام قطعات ارض ممالک تمدنه روز به روز ساعت به ساعت در ترقی و هر روزی علمی و صنعتی از پرده غیب چهره گشا گردیده و از کتم به عرصه وجود پیوند یافته، و فصول علم جنگ و آلات حرب و انواع تفنگها و توپهای کرور و گشتیهای زره پوش، و موشک شکن، و غواصه تحت البحر، و باروتهای بی دود که بعد از جنگ روس و ژاپون تمام رقبا و مدعیان عالم تمدن را به حیرت افکنده و شب و روز در تزئید قوای عسکریه هستند، جز اهل وطن مقدس ما که از این مسئله مهمه تغافل کرده و محروم هستند - دیدم جمعی از جوانان مملکت و باوه گان وطن مقدس را که برخلاف نیاکان اوقات گرانبهای خود را به بطالت می گذرانند، بعضی به شرت و استعمال افیون برخی مشغول ادویه انکلی و جمعی نهایت اشتغالشان به قمار و کارهای ناشایسته که جز تضییع مال و عمر گرانبهای حاصلی ندارد، و به شریعت عقل هر ذی حسی را حرام و

مذموم است. بنابراین محض دولت و ملت خواهی این مختصر را که حاوی محسنات و تربیت حیوانات شکاری است، با مختصر تاریخ اجدادی و سلسله خود، و خواص بعضی اعضاء حیوانات را جهت تشویق ایشان به طریق اختصاص مرقوم و مجموعه را موسوم به انیس المسافر ساخت برای جوانانی که چادر نشین هستند و دسترسی به شهرها، مدارس و معلّم ندارند، بهترین دستوری است، زیرا که سواری و حرکت باعث تزاید قوای ابدان آنها گردیده و بایست سواری و تیراندازی را به خوبی تکمیل نمایند که در آتیه برای مقابله با دشمنان مملکت و جان نثاری به جهت دولت و ملت و حفظ وطن مقدّس خودشان مستعد شوند، زیرا که بدیهی است محسنات تعلیم اطفال به نظام و عسکریه لاتعد و لاتحصی است و هر که از طفلی معتاد به اسلحه جنگ شود در سن شباب از غریب توپ ترسد و از انبوه لشکر نهراسد. امید دارم این مقاله در گوش ابناء این مملکت تأثیری بی اندازه بخشد و از مزایای علوم عادیّه خصوصاً علم جنگ باخبر شوند و رجای واثق دارم که این نسخه در نظر اولوالالباب و مردمان عامی همّت از شیخ و شاب مطبوع آید و هر گاه سهوی یا لغزشی به نظر مبارکشان رسد به ذیل عفو پیشوند و به قلم اصلاح در رفع آن بکوشند و عذر این خاک را ه فقراء سلسله علیه نعمت الهی با همه مشاغلی که بر همگان واضح است بپذیرند و مستدعی دعای خیر از هر یک مطالعه کنندگان هستم، لهذا با توکل به حضرت باری عزّ اسمه قدم در این راه در تألیف این نسخه می گذارم. و من یتوکل علی الله فهو حسبه

و یبق الخط فی القرطاس دهرأ و کاتبه رمیم فی تراب

### فصل - در تاریخ سلسله اجداد گوید

در مقدمه لازم دانست که مختصر تاریخ آباء و اجداد خود را در این کتاب مذکور دارم. آقایان عظام و برادران ذوی العز و الاحترام هر کدام از رشته سلسله جلیله ولات فیلی مغفور طاب ثراهم بی اطلاع نمانند. اگر چه این حقیر از توقیر و احترامات ولات فیلی منظور کامل ننوشته ام و ذکر ننموده ام، ولی جناب مستطاب آقای سید جعفر امیرالاشرف اعرجی نسابه ای است، در امروز فرید عصر و وحید زمان شهدالله چندان اوصافی از او ذکر ننموده ام موکول به بیانات او نموده، ولی اختصاراً چیزی را در کتاب خودشان ذکر نموده اند و خود این حقیر مراتب شئون آنها را شناخته ام این است:

اول سلسله ولات منصور جد والی هاست. رشته و اعقاب او تا حمزه اکبر که مدفن او در خاک میان دشت که از خاک پشتکوه است نسلاً بعد نسل منتهی می شود الی قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام. (رشته سلسله جلیله ولات مغفور قیلی این است) غلامرضا خان ابن مرحوم حسینقلی خان والی لرستان قیلی ابن مرحوم حیدرخان والی، ابن مرحوم محمدحسن خان والی لرستان ابن اسدخان ابن اسمعیل خان والی، ابن شاهوردی خان ابن منوچهرخان والی ابن حسین خان والی ابن شاهوردی خان ثانی، ابن حسین خان، ابن منصور ابن زهیر ابن ظاهر، ابن ستور ابن المرجعی بن المنصور ابن ابی الحسن الدبیق ابن احمد العجان ابن الحسین ابن العلی ابن عبیدالله ابن الحسین، ابن حمزه الاکبر بن عبدالله شاعر ابن عباس الخطیب ابن الحسن ابن عبدالله العمیده ابن ابوالفضل العباس ابن امیران مؤمنین علیه السلام است.

در حینی که منصور از عشایر ربیعہ رو به ایران حرکت کرده نزد شاهوردی خان احمدی آمده و خود شاهوردی خان را در جانب سلاطین صفویہ رئیس بر عشایر ایلات پشتکوه و پیشکوه قرار دادند و همشیره خود را به منصور داده و از همشیره شاهوردی خان احمدی حسین بیگ متولد شد. پس از زمانی شاهوردی خان بنای سرکشی را گذارده شاه جنت مکان شاه عباس جمعیت زیادی با خود رو به لرستان حرکت کرده پس از استماع ورود موبک شاه جنت مکان به خرم آباد شاهوردی خان فرار اختیار نموده و قلعه چنگوله را که از خاک پشتکوه است مقر لوقان خود قرار داد، و خود شاه عباس در همان نقطه خرم آباد توقف کرده، حکم به یک نفر از سرکردگان قشون نموده که تعاقب شاهوردی خان کرده، در بین راه با شبانی ملاقات کرده و از او سؤال نمودند که کسی از این خط گذشته است یا خیر. شبان جواب داد چند سواری با کلفت دیدم از این خط عبور نمودند. معلوم گردید که شاهوردی خان به این طرف رفته است. همه جا تا به قلعه چنگوله ناخت و تاز نموده معلوم گردید که شاهوردی خان با خازه و کسانش در میان قلعه مزبوره پناهنده و سکتی نموده اند. آنها هم اطراف قلعه را محاصره نموده و در بین دعوا که حصار بودند خود شاهوردی خان امان خواست امان دادند.

۱. شاهوردی خان آخرین اتابکان لر کوچک بود. بنیانگذار سلسله اتابکان شجاع الدین خورشید قریب یکصد سال زندگی کرد و در سال ۲۲۱ هـ ق درگذشت. پس از او اسامی اتابکان لر به ترتیب عبارت است از: سیف الدین رستم، اشرف الدین ابوبکر، حسام الدین خلیل، عزالدین گرشاسف، بدرالدین مسعود، تاج الدین شاه، ملک الدین حسن و عزالدین حسین، جمال الدین الخضری، صمصام الدین محمود، عزالدین محمود، شجاع الدین محمود، ملک عزالدین. سیدی احمد، شاه حسین، شاه رستم، اغور بن شاه رستم، جهانگیر. محمدی، شاهوردی خان (۱۰۰۶ هـ ق مقتول گردیده).



شاهوردی خان از قرار معلوم با صاحب قلعه قرابت تامی داشته او را از قلعه بیرون آورده، و سردار قشون شاهوردی خان را زنده به خدمت شاه عباس برد، بعد از حرکت دادن شاهوردی خان به خدمت شاه عباس، قلعه را تمام غارت کردند مقدار گزافی ابریشم خام از قلعه به یغما بردند. از قرار مذکور تمام اراضی دور قلعه مزبور درخت توت و ابریشم کاری زیادی در آن محل شده است، تپه‌ای که فوق قلعه چنگوله بوده قریه معتبری در آنجا احداث بوده نخلستان زیاد داشته است تا زمان دعوی عرب و عجم آباد بوده، در زمان مأموریت و سرداری سعد وقاص که از جانب عمر رضی الله عنه قلعه در همان مکان احداث کرده بودند حال هم اثری از آن قلعه معلوم است، پس از چندی سیلاب زیادی از اطراف آمده آبادی و نخلستان او را خراب نموده و ایضاً در سرگذشت شاهوردی خان چون او را حضور شاه غفران مآب بردند. از او سؤال نمود که رخساره شما را زرد می بینم. جواب عرض کرد که آفتاب در وقت غروب زرد می شود. شاه از این سخن در غضب شد حکم به قتل او نمود، بعد از دو روز حسین بیگ خواهرزاده او که معروف شاه غفران مآب بود او را احضار کرده فرمودند که رایت آستان را به شما وامی گذارم. جواب عرض کردند که من یک نفر هستم نمی توانم از عهده این امر برایم به دلیل این که حضرات شاهوردی خان صاحب قبیله می باشند به این واسطه ممکن نیست. بعد از ادای جواب سؤال شاه فرمودند مرخص هستید بروید ولی ابراز این مطلب را ندهید شاید فکری در این کار بنمایم، بعد شاه امر فرمودند که یک نفر برود قوم و قبیله شاهوردی خان را حاضر به دربار بکند که هر کدام سزاوار امر ریاست هستند فرمان و طلعت به او داده شود. به مجرد شیوع این خبر حضرات شاهوردی خان هر یک به دارالسلطنه حاضر شدند، هر کدام مترصد حدود مرحمت و فرمان و خلعت بودند.

پس از احضار شاه امر به قتل تمامی آنها فرمود و بالمره آنها را معدوم صرف ساخته، مقبره تمام آنها در تپه مشهور به شاه آباد که محل مضرخ خیام والا احتشام شاه آباد خرّم آباد بود مقرر و مقدر شد.

بعد از قتل کسان شاهوردی خان، حسین بیگ را شاه احضار نمود مجدداً تکلیف امر ریاست لرستان را به او فرموده، فوری اطاعت نمود امر و صدور فرمان مهر لمعان و خلعت آفتاب کل لرستان را صادر کرده، پس از برقرار نمودن حسین بیگ در لرستان اردوی کیوان شکوه شاه عظمت عنان به سمت اصفهان نموده، بعد از حرکت اردوی کیوان شکوه حضرت شاه حسین بیگ مرحوم شده، مدفون او در امامزاده واجب التعظیم

شاهنشاه عليه الرحمه است. از حسين بيگي يك پسر موسوم به شاهوردی خان باقی مانده و از جانب شاه غفران مآب به لقب خانی نایل گردیده و مدتی به امر خدمت لرستان قیام و خدمات مرجوعه دولتی را انجام داده، بعد از چندی مرحوم شده و در امامزاده مذکور مدفون است.

بعد از شاهوردی خان منوچهرخان پسر او<sup>۱</sup> به امر ریاست لرستان اقدام نموده، و بعد از فوت او حسین خان پسرش را در جایش مقرر نمودند. عشیره قره الوس که سالهای سال در دولت عثمانی، به اراضی مقدسه دولت علیه ایران پناهنده و در خاک نهایند سکن گرفته بودند، در ثانی رو به محل زهاب فراری شده به مجرد استماع این خبر حسین خان فوراً سواران خود را حاضر کرده و بدون حکم شاه آنها را تعاقب کرده در سرپل کردند به آنها دُچار و به قوه جبریه آنها را به طرف نهایند عودت داده. شاه غفران مآب از این خدمت حسین خان خورسند شده او را به لقب والی گری لرستان فیلی نایل و سرافراز گردانیده، از همان تاریخ تا الی یومنا هذا تمام ولات به والی گری کل لرستان ملقب و برقرار شده اند و سواره رکابی را در لرستان حسین خان والی بنا نهاده پس از مدت زمانی حسین خان مرحوم شده و مقبره<sup>۲</sup> او در امامزاده شاهنشاه<sup>۳</sup> علیه الرحمه است.

علی مردان خان والی پسر او در جایش به امر والی گری لرستان برقرار گردیده، دو پسر او یکی علی مردان خان والی بود و یکی شاهوردی خان برای امر ریاست با هم در نزاع بودند، ناچار علی مردان خان شاهوردی خان را کور کرده، و اما از شاهوردی خان کور مرحوم اسماعیل خان والی به وجود آمده ولی علی مردان خان اولاد معروفی نداشت<sup>۳</sup> - به امر اعلیحضرت نادری او را به سفارت اسلامبول فرستاد. در بین راه در کرکوک مرحوم و در همانجا که به مقام امام زین العابدین علیه السلام مشهور است مدفون شد<sup>۴</sup>. پس از آن امر ریاست و والی گری لرستان به اسماعیل خان موکول شده، پس از

۱. منوچهرخان برادر شاهوردی خان بوده است.

۲. مقبره شهنشاه در ۸ کیلومتری خرّم آباد قرار دارد. شهنشاه به احتمال زیاد مقبره اولین اتابکان لر یعنی شجاع الدین خورشید بوده است.

۳. از علیمردان خان، نظرعلی خان برجای ماند. کریم خان زند سعی کرد اسمعیل خان را برکنار و نظرعلی خان را به جایش برگزیند. نظرعلی خان در برابر اسمعیل خان قدرت مقاومت نداشت. والی زاده های خرّم آباد از نسل نظرعلی خان هستند. والی در ذکر این مسئله که اولاد معروفی نداشته است اغماض کرده است.

۴. علیمردان خان را از سوی نادر در معیت رحمن بیگ در جزینی به سفارت عثمانی فرستاد. پادشاه

هشتاد سال عمر مرحوم گردیده و چند آبادی در اصفهان به موجب قباله جات صحیحه خرید کرده و تعمیر نموده که قباله همان دهات در نزد این حقیر موجود است، و از آن مرحوم بعد از فوت خودش دو پسر باقی مانده یکی مرحوم اسدالله خان و یکی محمدخان<sup>۱</sup>، و مرحوم اسدالله خان دو پسر داشت یکی محمدحسن خان و یکی محمدحسین خان، بعد از فوت مرحوم اسماعیل خان والی گری به مرحوم محمدخان والی رسید. میانه او و حضرات لرستانی برودت و مغارتی به هم رسانید. حضرات لرستانی در خیال کشتن او برآمده در هر لباس که بود او را مقتول نمودند.

امر والی گری لرستان در زمان سلطنت شاه شهید آقامحمد خان نورالله مرقده به محمدحسن خان برادرزاده او تفویض فرموده، بعد از نود سال عُمر در سنه ۱۲۵۵ مرحوم شد. بعد از او از جانب دولت جاوید آیت و سلطنت کبری امر والی گری صفحات ثلاثه پشتکوه به مرحوم حیدرخان محول فرموده و پس از چهل سال عمر وفات یافته، اولاد معروف او حسینقلی خان والی والد این حقیر در زمان سلطنت شاهنشاه سعید شهید ناصرالدین شاه نورالله مضجع که مرحوم فرهاد میرزای معتمدالدوله صاحب اختیار ایالات ثلاثه لرستان و بروجرد و عربستان بوده، امر والی گری پشتکوه به حسینقلی خان والد این حقیر تفویض و واگذار فرموده، در زمانی که والی پشتکوه بوده، معدن نمک زار که مشهور به مشهد و از خاک مقدسه دولت است، در زمان حکومت عباسقلی خان پسر عموی والی والد چندی مأمورین عثمانی نمک زار مزبوره را تصرف نموده بودند. اول خدمتی که والی والد به دولت نموده فقره متصرف شدن نمک زار مزبور بوده است. موسی خان برادر خودش و میرزاموسی<sup>۲</sup> پیشکار خود را

→

عثمانی دستور داد سردار لر را که مردی مجرب و تحت تأثیر قرار نمی گرفت مسموم کردند. محمدکاظم در کتاب عالم آرای نادری خویش می نویسد: پس از آنکه مشارالیه رسیده بود به سبب بی اندامی که از او در عرض راه صادر شده بود بر حسب فرمان دارای روم زهر در کارش کرده بودند که به مقصد نرسیده زندگی را بدورد گفت. علیمردان خان سخت مورد اعتماد نادر بود و قبلاً نیز پس از شکست اشرف افغان او را به هندوستان فرستاده بود تا پادشاه هندوستان از ورود فراریان افغانی جلوگیری کند.

۱. محمدخان مردی بی اراده و بی ثبات و بدقول و ستمگر بود. لرستانی ها برای کشتنش بیعت کردند. موقعی که حسن خان به قدرت رسید خوانین لر به دیدنش رفته در پای آسان کوه دشت دهها نفر را سر برید ولی برای همیشه ناچار به ترک پشتکوه شد.

۲. میرزاموسی رشنوادی از طایفه لرستان بود. حاج سیاح نیز او را دیده است. مردی فهیم و تیزهوش و

سرکرده جمعیت پشتکوهی نموده، به مجرد ورود جمعیت در نمکزار مزبور محمدپاشا سرعسکر و چند طاہور عسکر عثمانی جهت منع و طرد جمعیت پشتکوهی وارد شده و بعد از تلاقی فریقین جدال درگرفته به فاصله دو سه ساعت جنگ یک نفر یوزباشی عسکر به با دو نفر چاووش از عسکر عثمانی به قتل رسیده و شکست فاحش به آنها دادند که از همان تاریخ الی یومنا هذا نمکزار مزبوره در تصرف رعایای، پشتکوهی است و در همان اوان در زمان حکمرانی مرحوم امام قلی میرزای عمادالدوله به منصب سرتیپی از درجه اول به انضمام یک هزار تومان موجب مفتخر و سرافراز گردیده و در زمان حکمرانی مرحوم امیرخان سردار سپهسالار در لرستان به لقب نبیل جلیل صارم السلطنه سردار اشرف سرافراز شده و در مدت شصت و پنج سال عمر والی والد از دار دنیا به سرای آخری رحلت کرده. پس از فوت، مرحوم والی والد از جانب سلطان عادل با ذل مرحوم مظفرالدین شاه نورالله مضجعه تمام شئونات و امتیازات و والی‌گری پشتکوه و پیشکوه لرستان به این حقیر مرحمت و واگذار فرموده‌اند، و اگر چه بعد از فوت مرحوم والی والد که خود حقیر چند خدمت نمایان و شایان را به دولت کرده شرح و نسبت دادن، خدمات خود را در این مورد صحیح نمی‌دانم ولی مدت چند سال است که اراضی صیفی و ملخطای<sup>۱</sup> و باغسائی<sup>۲</sup> که از خاک مقدسه دولت ایران است و هر ساله دولت عثمانی محض تحریق و تخریب اراضی مزبوره سوق عسکر به می نمودند و در این شئونات و در این املاک مزبوره را مابه‌النزاع قرار می‌دادند ولی این حقیر نظر به دولت خواهی و پاس حقوق نمک دولت عم محترم جواد خان سرهنگ را با سه چهار هزار عده سوار و تفنگچی در سنه ۱۳۲۶ محض طرد و منع عساکر دولت عثمانی که دو عراده توپ کروپ، همراه داشتند فرستادم. دعوی فریقین در اراضی مقدسه دولت درگرفته با قبال بی‌زوال دولت طوری شکست فاحش به عساکر دولت عثمانی داده که در

→

صاحب‌قلم بود. میرزاموسی پسر میرزاابراهیم پسرش میرزااسکندر و عقباش دارای نام خانوادگی اسکندری هستند.

۱. صیفی و ملخطای دو طایفه عرب بودند که در مهران فعلی جای داشتند و مانع از ورود مأموران دولت ایران می‌شدند. غلامرضا خان والی آنان و قوای اعزامی عثمانی را سرکوب کرد و برای همیشه بر مهران مسلط شد. ناحیه صیفی و ملخطای در زمان این والی به نام پسرش ملک منصور منصورآباد گفته می‌شد.
۲. باغسائی را باغشاهی نیز می‌گفتند. پس از تعیین مرزهای ایران و عثمانی والی همچنان آن را در تصرف داشت و حاضر به استردادش نمی‌شد. پس از رفتن والی دولت ایران آنجا را به حکومت عراق واگذار کرد. خوانین پشتکوه دارای یاغهای مرکبات بسیار در این ناحیه بودند.



تمام روزنامجات و کتب تواریخ مندرج گردیده،<sup>۱</sup> از جمله چند نفر از عساکر آنها اسیر و تقریباً یکصد ویست نفر فیما بین مقتول و از آن تاریخ تا کنون دولت عثمانی پیرامون همچه کاری نگردیده - و لذا می دانم خواننده را اسباب تصدیع خواهد بود، اما مختصری از مفصل زحمت داده شد زیاده باید آقایان عظام و خوانین ذوی العزّ و الاحترام بخشی بر حقیر وارد نیاورند.

### فصل در بیان ظهور و سباع و سایر حیوانات

این مختصر مشتمل سباع الطیر و جوارح صید و صفات حسن و علامات قبح آنها و آداب ریاضه آنها و خواص هر یک از انواع طیور و وحوش الطیر و والدوراج و سایر حیوانات اهلیه و انعام از چهارپایان کالخیل و البغال و الحمیر و الابل و الاغنام و الاسود و الفهور و الذباب و الکلاب اعنی کلاب صید و کلاب حائط و غیر آنها و ذکر امراض آنها و علامت مرضی و کیفیت معالجه و مداوای آنها تماماً هر یک در جای خود به موجب خواص الحیوان مسطور است.

اول آنکه حق سبحانه و تعالی تمام موجودات را برای بنده گان خود را اسباب خوشوقتی باشد آفریده است مثل اینکه:

#### اول در مسئله باز است و باز به چهار قسم است

قسم اول - طیقون است یعنی سفید جنس هر مرغی طیقون دارد.

قسم دوم - طرلان سفید است یعنی سرو سینه او نباتی رنگ است. بهتر از قره طرلان است که رنگ سیم باز است ولی در سرما و گرما قوه قره طرلان بیشتر است، اما به خوش ذاتی طرلان نباتی رنگ نمی شود. طرلان از هفت هشت طولک که گذشت پر سینه او سفید و ریزه می شود و بعضی چشم آنها سرخ خواهد شد، قوش طرلان

۱. این جنگ در آن موقع معروف به جنگ با رومیان شده بود. بنا به اظهار آقای سلیمان قادر نژاد محل جنگ تپه های رضاآباد مهران بود. عثمانیها قبلاً خرمنها را آتش زده بودند. کاکا ملک حسین به دستور والی سواران لر را ۵ نفر در مرز سفر کرد و صبح زود به تپه ها حمله شد. توپهای عثمان را گرفتند نصف سوار نظام کشته و بقیه فرار کردند. یکی از اسرا دکتور قشون بود که در حدود ۱۲۰ کیلوگرم وزن داشت. گوش کشته ها را بردند و برای والی به بانروشان فرستادند. اسرا را هم به عمله آوردند و بعد از چند روز مرخص کردند.

خواه بزخواه<sup>۱</sup> داغ طولک اگر دوسه شب در صحرا گم شود بعد در دست بیفتد این حقیر او را نگاه نمی‌دارم، دوستان و شکارچیان مختارند به دلیل، اینکه باید روز اول که از طور گرفته شده زحمت کشید، اما طرلان خانه طولک اگر دو روز هم در شکارگاه گم شود بعد به دست افتد چندان عیب ندارد، و جنس باز هر چه ساق پایش کوتاه و گردن و دم کشیده باشد بهتر است، شاعر گوید همچو صعوه صعوه<sup>۲</sup> باید همچو باز - گرد شاهین بهن بحری پرخ می‌باید دراز - ساق پا کوتاه در هوا خوب شکار می‌زند، ساق پا بلند چندان در هوا شکار نمی‌زند، و قوش داغ طولک تا به یک، طولک به کار نگاه‌داری می‌آید از یک طولک بیشتر نگاه‌داری صحیح نیست، اسباب زحمت شخص و آخرش فرار کردن است - آشیانه طرلان در ملک ایران نیست از قرار معلوم در شکی و شیروان روسیه است.

### در ذکر قوش قزل

جنس باز است آشیانه او در کیلانات است، آن هم به دو قسم است قسم اول به روناخالی - قسم دویم مشهور به لان‌الدرم است، طوری او بهتر از آشیانی است زیرا آشیانی او بیشتر کلان گیر می‌شود. در طولک سه و چهارم چشم او سرخ خواهد شد هرچه طولک کند در شکار مقاومت نمی‌کند هر چه طولک کند کم هنرتر نمی‌شود و برعکس قزل و چرخ است سال به سال بی‌هنرتر می‌شود مثل چرخ و نسبت به بالابان<sup>۳</sup> او هم در مقابل طرلان همین قسم است، طرلان هم هرچه طولک کند از هنر او کاسته نخواهد شد، خواص قزل مثل باز است در جای خود ذکر می‌شود.

### در خواص باز است

زهره او به موجب خواص الحیوان به جهت نزول آب چشم نافع است، و فضله او در هنگام انداختن اگر زن عقیم بخورد حمل گیرد.

۱. بز: باز از موقعی که از آشیانه بیرون می‌پرد تا وقتی که سال بعد به طولک می‌رود بز نامیده می‌شود. اصولاً این پرنده هر سال شروع به ریختن پر (طولک رفتن) می‌کند و به تعداد سنوات عمرش دو طولک و سه طولک و پنج طولک نامیده می‌شود. در سال دوم این پرنده شکاری بز طولک نامیده می‌شود. داغ طولک نیز به مفهوم بازی است که در کوه بد طولک رفته باشد. در نوشتن پاورقی بزنامه کتاب از یادداشت‌های شادروان عبدالمجید نصرالمهی در مجله شکار و طبیعت استفاده شد.

۲. صعوه: هر پرنده کوچک و خواننده به اندازه یک گنجشک (فونگ مین).

۳. بالابان از انواع پرندگان شکاری است که پرهایش زشت می‌باشند. این پرنده را از آشیانه درآورند و تربیت کنند، چرخ یا چرخ نامیده می‌شود ولی اگر با طور گرفته شود بالابان گفته می‌شود.

### در ذکر ناخوشی باز و معالجهٔ او

از جمله امراض او خفقان است که در سر دست هر وقت که او را تکان داده پریز کند، چون دهان باز کند به مثل ضیق النفس صدا کند، معلوم می شود که خفقان دارد. علاج او گوشت بزغاله را در آب تباشیر ریزریز کرده در ظرف جلو قوش گیرند که او را از میان تباشیر چیده بخورد و چند بخورد و چند روز به همین قسم بدهند علاج خواهد شد.

### ایضاً ناخوشی باز سیاه چشم<sup>۱</sup>

حبی در طرف دهان قوش به هم می رسد، علاج او باید که چند روز با آب شیرخشت و لعاب ختمی بشویند ناخوشی رفع خواهد شد.

### ایضاً ناخوشی قوشی

حبی در زیر پای قوش مثل بالوک درآید، زردچشم و سیاه چشم هم فرقی ندارد. قوشچیان او را میخک، می گویند در زیر پنجهٔ قوش واقع می شود. علاج: چند مرتبه زالو باید انداخت که خون فاسد او را بکشد، هرگاه علاج نشد باید به سوزن جوال دوز داغ کرده اگر باز علاج نشد باید قوش را سیر کرده رها نماید که به درد نمی خورد.<sup>۲</sup>

و ایضاً ناخوشی زردچشم یا سیاه چشم قارشقه است، یعنی پره های خود را با منقار می کند - علاج: چند روز گوشت مرغ را با یک ماش گوگرد بخورد قوش بدهد نافع است و به تجربه رسیده است و ایضاً - مرض خوشکه است در وقت فضله انداختن با منقار زیر دم خود را می خراشد و در چشم او ورم به هم می رسد. هفت هشت روز باید کره با لعاب ختمی مخلوط نموده قوش را شفاف نمایند رفع خواهد شد، و ایضاً چشمهای قوش که ورم می کند باید دو سه روز یک مرتبه زالو در زیر چشم قوش انداخت گوشت کاسه پشت به او بدهند بخورد، با روغن بادام دور چشم او را بمالند، و

۱. پرندگان شکاری به دو شاخهٔ اصلی سیاه چشم و زردچشم تقسیم می کنند. این تقسیم بندی برحسب رنگ چشمشان صورت می گیرد. قرقی و از پرندگان زردچشم و منقار و بحری و بالابان از پرندگان سیاه چشمند.

۲. این مرض را بازنامه نسوی مسمازه خوانده است. راه حل پیشنهادی مؤلف ساده تر و عملی تر است. نسوی به جای زالو می نویسد باید پایش را به سوزن آزد تا خون بیاید یا به آبگینه تیزه پس صمغ عربی و صمیر و سفیده تخم مرغ و اندکی زعفران در جایی (ظرفی) باید کردن و بر آتش نهادن تا گرم شود و بر آماس می اندودن.



گوشت کبوتر و مرغ بعد بخورد او بدهند نافع است.

و ايضاً ناخوشی قوش گاهی دماغش گرفته می شود، ران مرغ در دست گرفته که قوش رگ او را با منقار بکشد که آب از دماغش بیاید و به آب گرم بشویند و روغن بادام در دماغ او بچکانند نافع است.

### در ذکر باشه که به ترکی او را قرغی گویند<sup>۱</sup>

او هم جنس باز است، شکار او کبک و تیهور و بلدرچین است، اما در فصل سنبله گرفته شود که بهتر از فصل زمستان و بهار است، باید در فصل بهار شکار بلدرچین و تیهور کرد تا هنگام فرح کبک به او، شکار کند، در چله زمستان باید او را به طولک بست زیرا در زمستان و سرما زود تلف می شود - خواص - زهره او به موجب خواص الحیوان جهة نزول آب چشم نافع است، ناخوشی علاج او بد - ستور باز است که ذکر شد.

### در ذکر سیاه چشم - و او چند نوع است

از جمله شنقار<sup>۲</sup> و رنگ و نشانه او چنان است سینه او سفید به مثل قره قوش - دوبراله به عربی دم درنا می گویند. پشت او خاکستری رنگ به مثل کبک دری می شود. هیچ پرنده ای از چنگ او خلاصی ندارد، و شکاری که سیاه چشم و زرد چشم می کند هر دو خواهد کرد. از شاهین تندتر می پرد، از قره قوش چندان باک ندارد و بیشتر شکار او کلنگ است، به عربی کرگی می گویند. کلنگ هر قدر باشند از چنگ وی جان به در نخواهد برد، از جمله شخص فرنگی یکی از آنها به جهة تماشا در قفس کرده به ایران آورد. در زمانی که مرحوم شاهزاده تیمور میرزا طاب ثراه از عراق عرب مراجعت به طهران کرده بود او را به رنگ و نشان شناخته خریده از قول حاجی حسن قوشچی که در آن زمان در دستگاه شاهزاده مرحوم بود نقل می کرد همان (شنقار) مدتی دست خودم بود زحمت کشیدم به شکار رسانیدم. در مسیله حوالی طهران به چهار کلنگ انداختم به

۱. باشه از پرندگان زرد چشم شکاری است. شرایط جسمی و وزن و هیكلش او را بر پرندگان دیگر شکاری برتری داده است. ساقهای بلند و باریک و ناخنهای متوسط و سرش نسبت به جثه اش کوچک می نماید. دمش دراز و قهوه ای رنگ است، ۵ خط عرضی و پهن دارد. باشه از خانواده طرلان و قزل و فوق العاده به آنها شباهت دارد. آشیانه اش درخت است و از زمین زیاد ارتفاع ندارد. سالی ۴ الی ۶ تخم تولید می کند. شادروان عبدالمجید نصراللهی آشیانه اش را در خرم آباد و بعضی از نقاط دیگر ایران ذکر کرده است.

۲. شنقار به نوشته تیمور میرزا در بازنامه ناصری جثه اش تقریباً ۱/۵ برابر بالابان دارد. روی پرهايش دو خال سفید بسیار ریز دارد. از پشت گردن تا کمر خاکستری رنگ و خالهائی سفید رنگ و کوچک دارد، منقار از جمله پرندگان شکاری سیاه چشم است.



هرکدام که می زد کر با کتف با گردن آنها را می شکست چهارمی را چسبیده و گرفت. دیگر به کلنگ نینداختم یک مرتبه به جز به که جنس حقار است انداختم به منقار چشم او را کور کرده به همان جراحت چشم بمرد. صحت و سقم این مطالب از قول حاج حسن قوشچی است، العهده علی الراوی، در این اواخر نزد این جانب آمد در پشتکوه فوت شد، آشیانه شتقار در نواحی فرنگستان و چین به هم می رسد کمتر به ایران آورده شده است به اندازه جره<sup>۱</sup> قره قوش می شود.

### در ذکر بالابان، آن هم به سه قسم است

قسم اول - حراست سینه و سر و پشت او نباتی رنگ است و آشیانه او در مملکت ایران نیست. در بیلاقات روس به هم می رسد و شکار هم خوب می کند ولی بدذات و بدخوی است.

قسم دوم - لفیف است در مملکت ایران آشیانه می کند صیادان به طور می گیرند و بالابانش می گویند آشیانه او چرخ است. آموختن به کار و شکار کردن بالابان و چرخ تفاوتی ندارد. اقسام شکار او هوبره و قاز و کلنگ و حقار و خرگوش و آهو است - آداب و تعلیم کلنگ و قاز؛ باید دو سه کلنگ دستی هر دو روز یکی دست پر بدهد. گوشت در میان دو کتف او بسته چشم کلنگ را دوخته و منقارش را بسته دو سه پر از بال او کنده در دوست قدمی رها کنند. کلاه بالابان را گرفته همین که او را دیدرها نماید او را بگیرد بعد از دو سه روز به همین قسم سر او را زیر پای بالابان بریده سیر نماید، کلنگ چهارمی کمی از چشم او دوخته از سیصد چهارصد قدمی رها کند کلاه بالابان را برداشته او را بیندازد همین که او را گرفت سر او را بریده او را سیر نماید.

روز دویم گوشت آب بدهد، روز سیم به شکار برده از هر جا کلنگ نشسته با تاخت اسب او را بیندازد خواهد گرفت ولی قوشچی باید زود خود را به قوش برساند که مبادا کلنگها او را به منقار بکشند.

آموختن شاهین به کلنگ همین قسم است:

### \* در ذکر چوخ است \*

بیشتر در سرما کم طاقت است، سال به سال بی هنزتر می شود، ولی بالابان سال به

۱. جره یعنی نر پرنده شکاری.

سال هنر او بیشتر می شود، آموختن به شکار آهو لقیف بهتر از حراست وقت شده که لقیف گرم شکار آهو شده روزی سه چهار آهو می گیرد ولی چرخ بیشتر از یکی نمی تواند شکار کند.

### تعلیم آموختن به آهو

اول، باید به شکار هوبره چندان که شکار کند از هوبره عاجز می شود، بعد به خرگوش بیاید انداخت. بدون مرج تازی<sup>۱</sup> از عقب او رها کند چهار پنج خرگوش به همین قسم که گرفت در وقت بره آهو چند بره با او شکار کرد تازی عروف<sup>۲</sup> با تعلیم از عقب او رها نموده با هم بره آهو شکار نمایند. دفعه اول دویم در سر بره آهو او را اسیر کرد چشم و زبان آهو بخورد او بدهند که عادت کند سر او را بگیرد، بعد به طولک نشانده سال آینده به قول قوشچیان یک عدد آهو مرج بدهند البته شکار آهو خواهد کرد - هرگاه بخواهند قوش را زود از طولک بیرون بیاورند چند روز زنبور سرخ را کوفته و خشک نموده وزن یک ماش به گوشت بپاشند بخورد قوش بدهند زودتر پر خواهد انداخت و پاک شود ولی بهتر آن است که به اختیار خود طولک کند پر و بال قوش دیده دیگر بیرون نخواهد آورد اما دم عیب ندارد بیرون خواهد آورد. قوش از چهار طولک که گذشت خلاف است، کسی تمیز عمر او را نخواهد داد و تا هفت سال عمر قوش را بیشتر ندیده ام (ناخوشی زرد چشم و سیاه چشم به موجب کتب بازنامه یکی است)

### \* در ذکر شاهین است \*<sup>۳</sup>

اقسام شکار او مثل بالابان است فرقی ندارد، چون تند است خود را به آهو می زند هلاک می شود. مرغ آبی و هوبره و چاق رخ و غرالجبنتی که فارسین غر سر می نامند، شاهین شکار آنها را خوب می کند. رنگهای شاهین زرد رنگ و میان دو کتف پهن، بهترین ایشان شاهین بیات است که در نقطه ای از گرمسیرات پشتکوه است. شاهین طوری به زور وقت انداختن تخت زمین گرفته به شکار رسیده می زند، ولی شاهین داغ و طولک چندان به درد نمی خورد - شاهینی خودم داشتم مثل طرلان شکار می کرد، در سر

۱. مرج دادن به مفهوم دادن غذا یا گوشت پرندۀ یا حیوانی به پرندۀ شکاری است.

۲. عروف: آشنا.

۳. شاهین پرندۀ ای است کوچکتر از بحری و ماده اش در حدود ۷۰۰ گرم وزن دارد. هیچ پرندۀ ای به هنگام شکار به علت سرعت زیاد نمی تواند از دستش فرار کند. در آذربایجان نوع قومز آن دیده می شود. نوع سیاه منحصر به هندوستان است.

بنه مثل باز می نشست و حال آنکه تاکنون چنین شاهینی بدین خوبی دیده نشده. این قسم از تعلیم قوش چی نیست، بلکه از خوبی آشیانه است و آشیانه این شاهین در چال سیاه کبیرکوه است.

### در ذکر طرمطه<sup>۱</sup>

رنگ و نشان او به مثل شاهین است، سیاه رنگشان بهتر از زرد و سفید رنگ است، قسم شکار او، کاکولی است. بسیار تماشا دارد اگر دو سه جوجه مرغ کوچک دست پر بدهند تیهور را خوب شکار می کند، اما بلدرچین را در مززع شکار نمی کند می ترسد و گمان آب می کند یک وقتی قوش سیاه چشمی داشتهم پنجه او رنگ پنجه شاهین پشت و سینه او شبیه به بالابان بود بسیار خوب شکار می کرد به خصوص چاقرخ مثل بالابان به به سلف می رفت، بعد با اسب تاخت کرده هر قدر مسافت چاقرخ بود از چنگ او خلاصی نداشت، روزی ده دوازده شکار می کرد، دراج و کبک و تیهور را در هوا می چسبید مثل طرلان شکار می کرد. در سرینه خوب می نشست یک وقتی سه چهار روز او را کم کرده بعد خودش به خانه می آمد خیلی خوش خو بود. در این مدت همچو قوشی ندیده بودم.

### در ذکر بحری<sup>۲</sup>

شبیه است به شاهین - اقسام شکار او مثل بالابان و شاهین است، در پرواز از شاهین تندتر است و عقیده مرحوم شاهزاده تیمور میرزا بر این بود که بحری شنقار است یعنی با جسارت و تیز پرواز است (اما بسیار بدخو است). در طولک خانه این قدر می پزد که خود را هلاک می کند، چندان پر هم نمی ریزد در طولک خانه ته بندی (؟) بهتر است.

### در ذکر قره قوش و خواص او

قره قوش به دو قسم است:

بعضی سفیدرنگ عرب او را دم درنا می گویند به فارسی دوبراله، و دیگری که سیاه رنگ است ترکان او را قر قوش می گویند، به شکار شکار آموختن بر نمی خورد. دلیل

۱. ترمای یا یوه سفتر نیز گفته می شود.

۲. بحری Peregrine از پرندگان سیاه چشم است. علت نامیدنش به بحری آن است که در سواحل و یا جزایر تخم گذاری می کند. بعد از شنقار بهترین پرنده های شکاری است.

آنکه اگر در صحرا شکار می‌کنند رزمانه می‌آید می‌گیرد، ولی دستی بیندازی به شکار نخواهد رسید. نگاه داشتن او خطر به جهت اطفال دارد.

### خواص او کافی خواص الحیوان است

نوشته‌اند که حجرالعقاب سنگی است در آشیانه وی پیدا می‌شود. شبیه به حصه خرما دارد، هرگاه حرکت دهی آوازی از جوف سنگ آید، اگر بشکنی چیزی در او نیست از قرار معلوم او را زمین هند آورد، هرگاه کسی آن سنگ را بر بطن زن بطی الولاده بندد به آسانی حمل گذارد، اگر کسی زیر زبان گیرد با دشمن مقابل شود غالب آید و حاجتش روا گردد. و اگر بز او را در خانه بسوزانند مار و عقرب از آن خانه گریزان می‌شوند. اکتحال زهره او دفع تیره‌گی چشم و نزول آب چشم کند - تعبیر دیدن او در خواب دلیل فتح و ظفر بر اعداست - سایر خواص او در خواص الحیوان ذکر نموده‌اند.

### در ذکر کوکس

به عربی نصر و ترکی قاجر می‌نامند.

### خواص او کافی خواص الحیوان مذکور است

از قرار عامه کتب مورخین هزار سال عمر می‌کند و قوت باصره او به مرتبه‌ای است که در چهار فرسخی می‌بیند و گویند به قوه شامه جیفه<sup>۱</sup> را از مسافت بعید درک می‌کند، لذا چون بوی خوش به دماغش رسد بمیرد.

### خواص

اگر دل او را بر پوست گرگ گذارند و با آدم بیاویزند محبوب القلوب گردد و در نظر مردم با هیبت و نزد سلاطین و غیره هم حاجتش روا گردد، بردارند، ضرر نرسد. اگر استخوان پاهای او بر کسی آویزند در خدمت سلاطین و حکام از غضب ایمن گردد، در نزد ملوک عزیز و محترم شود. استخوان پای چپ وی بر کسی که پیچش ناف و درد کهنه داشته باشد ببندد فایده بخشد، اگر بز او را در میان مزرعه گذارند همه هوام از وی گریزان شوند، و اگر جگر او را بسوزانند و بیاشامند قوه بآ را زیاد کند، اگر زهره او را با آب سرد مخلوط سازند اکتحال<sup>۲</sup> نمایند و در دور چشم مانند دفع نزول آب را کند، اگر

۱. جیفه: مردار

۲. اکتحال: سرمه کشیدن است ولی در اینجا غرض مؤلف درست کردن سرمه می‌باشد.



بیه او را در زیر دامن زن بطنی الولاده بسوزانند به آسانی حمل گذارد، خواص او در خواص الحیوان مذکور است.

### \* در ذکر پیقو \*

شبیبه به قرغی است. منقار او مثل منقار قرغی کج نیست. پروازش کمتر از قرغی است. اقسام شکار او شک و گنجشک و فرح کبگ کوچک است (اما طاقت او از قرغی بیشتر است) آشیانه آن در بعضی ممالک ایران به هم می رسد.

### \* در ذکر بوم \*

مشهور است که قوش عاشق چشم اوست ولی خلاف است، در خواص الحیوان می نویسد که میانه او و طیور شکاری عداوت است به خیال آزار او می آیند در دام صیادان گرفتار می شوند.

### در ذکر خواص بوم است

زهره او با سایر طیور و حیوانات هر یک در خواص الحیوان مرقوم خواهد شد، اکتحال زهره او و سایر هر کدام در جای خود شرح داده می شود، به جهت نزول آب چشم نافع است در وقت کشتن بوم یک چشم او خوابیده و دیگری باز خواهد ماند، اگر چشم گشوده او را در زیر خاتم گذارند یا هرکس باشد تا مادامی که با اوست خواب نکند. اگر چشم بسته او را در زیر نگین گذارند برعکس همیشه در خواب است، اکتحال شحم<sup>۱</sup> گذاخته او ظلمت شب را روشن گرداند، و بیه او را در بینی بچکانند رعاف<sup>۲</sup> را در ساعت قطع کند، و پوست سنگدان او خشک نموده با قدری نمک طلایه کنند اکتحال نماید در ابتدای نزول آب چشم نافع است خواص او بسیار است.

### در ذکر سار و خواص او

گوشت او گرم و خشک و اکل او حلال در موقعی که ملخ به هم رسد معروف است آب سار، چشمه ای است در شیراز و چشمه دیگر در قزوین، صاحبان املاک آدم می فرستند چه از شیراز و چه از قزوین آب سار می آورند به محض حرکت دادن آب

۱. شحم: پیه، و لحم و شحم یعنی گوشت و پیه (فرهنگ معین).

۲. رعاف: جاری شدن خون از بینی، خون دماغ (فرهنگ معین).

مزبور سارها در عقب آب حرکت نموده و به آن محل می آیند دفعه ملخ می نمایند. مثل اینکه مرحوم مبرور حسینقلی خان والی والد طاب الله ثراه هم به شیراز و هم به قزوین فرستاد آب سار به جهت ملخ خواره گی پشتکوه آوردند مفید نشد ولی در کتاب زینت المجالس خود حقیر دیده ام، دیده ام چشمه ای است در محل بولی<sup>۱</sup> از محال پشتکوه اسم آن چشمه شمیران است از کثرت استعمال و تغییر السنه شمره معروف شده اوقاتی در پشتکوه ملخ خوارگی شد. این حقیر فرستاده از چشمه مزبوره آب آوردند در محل ملخ خوارگی ریخته دفع نموده، ولی در حرکت دادن این آب بنا بر معروف شرایط چند دارد. اول شرط آورنده آب زانی و خمّار نباشد و به تجربه رسانیده صحیح است خلافی ندارد.

### در ذکر خفّاش و خواص او

اگر در دل او را در خانه دود نمایند مار و عقرب و گزندگان دور شوند، اگر زهره او را بر فرج زنی که دیر حمل گذارد بگذارند در همان حال حمل گذارد. هر زنی که خون از او بسیار رود قدری از شخم او بخورد خون قطع شود، اگر سر او را در متکا گذارند هرکس زیر سر نهد نخواهد، اگر سر او را در ظرف مس یا آهن طبخ نموده با روغن زنبق مخلوط کنند برای مرض نقرس و فالج و ارتعاش و روم جلد و ضیق النفس مفید است.

### در ذکر درّاج و خواص او

اکل گوشت و مغز او مقوی و بآء و نافع مرض سودای است. دیدن او در خواب مال و زن و مملوک است.

### در ذکر هما

که در عربی او را رخ می گویند. هرکس او را بکشد به او صدمه خواهد رسید، به تجربه رسیده است.

(همای بر سر مرغان از آن شرف دارد) (که استخوان خورد و جانور نیاز دارد)

### ✽ در ذکر بلدرچین و خواص او ✽

مأکول اللحم است، اگر چشم او را به صاحب رمد<sup>۲</sup> بیندند صحت یابد، اگر اکتحال

۱. بولی: قسمتی از سرزمین ایل ارکوازی است. در پیشکوه نیز ناحیه ای به نام بولی داریم.

۲. رمد: درد چشم.

نمایند از وَجَع<sup>۱</sup> خوب خواهد شد، خوردن خون وی سنگ مثانه را بیندازد.

### در ذکر حمام

او بر انواع است، که بزرگ بر جمیع وی و هر کبوتر مطلق عرب او را احمام می‌گویند، منها کبوتر بزرگتر از کبوتر برجی است مأکول اللحم است، بیضه او مزید قوه باء است، اگر خون او را بر قضیب مالند با هر زن مجامعت کند، هیچکس غیر آن مرد بر آن زن قادر نشود. زن چندان او را دوست دارد به قسمی احتمال می‌رود اگر شوهرش بمیرد شوهر نکند - اگر خون او را در چشم رمد چکانند شفا یابد.

### در ذکر غراب

پاچه سرخ و منقار به فارسی کلاغ گویند. بعضی مأکول اللحم می‌دانند، از جمله خواص او اکتحال زهره او پرده چشم را ببرد خوردن گوشت او نافع قولنج است - و اگر پرش بسوزانند با روغن زیتون بجوشانند به مو بمالند سیاه کند، فضله وی به جهت صداع نافع است دیدن غراب در خواب دلیل غربت از وطن و خبر طول مسافرت است.

### در ذکر فاخته

که قمری گویند، از جمله خواص او، اگر خون او را با خون خر مخلوط سازند بر جسدی برص داشته باشند بمالند تغییر پیدا کند، اگر بر کودک مضرع آویزند شفا یابد، اگر قطره خون او در چشم رمد بچکانند نافع است، دیدن او در خواب دلیل عزت و جاه و تعمت است.

### در ذکر فراشه

به معنی پروانه است، دیدن او در خواب دلیل دشمن خونخوار است.

### در ذکر کلنگ و خواص او

مأکول اللحم است. گوشت وی سرد و خشک است - زهره او با روغن زنبق مخلوط ساخته. هرکس نسیان داشته باشد و حرف را فراموش کند. قطره‌ای به دماغ

بچکاند چیز فراموش شده خاطرش برسد. اکتحال زهره<sup>۱</sup> او با میل در چشمی که آب سیاه آورده بکشند نافع است.

### \* در ذکر لک لک \*

اکلش حرام است - از جمله خواص او هرگاه بچه<sup>۲</sup> او را ذبح نمایند خون او بر بدن جذام دار بمالند شفا یابد، اگر مغز سر او را با یک درم<sup>۱</sup> از پتیر مایه<sup>۳</sup> خرگوش مخلوط ساخته، بخورد هرکس بدهد محبت پیدا کند اگر استخوان او با خود دارد غمش زایل شود، اگر عاشق بود تسلی یابد هرکس حدقه<sup>۴</sup> چشم راست او را با خود دارد خوابش نبرد، اگر چشم چپش با خود دارد هرگز غرق آب نشود.

### در ذکر هدهد و خواص او

هرگاه پری از پره‌های او در خانه بسوزانند هوام<sup>۲</sup> از آن خانه گریزان شوند، اگر چشم او بر صاحب، نسیان آویزند آنچه فراموش نماید به خاطرش آید، هرگاه منقار او پیش از آنکه مرده باشد در بازو بندد به هیچ وجه ضرر به او نرسد نزد بزرگان محترم گردد و حاجت او روا شود. اگر خاک آشیانه<sup>۳</sup> او را در زندان بپاشند همه زندانیان نجات یابند، اگر یک چنگ از پای او بر کودک آویزند از چشم بد محفوظ ماند. اگر زبان وی در روغن کنجد اندازند و در زیر زبان نگهدارند. هر حاجتی که داشته باشد روا گردد و بر خصم غالب آید، اکل گوشت مطبوخ او نافع قولنج بود، اگر مغز سر وی با آرد گندم مخلوط سازند و با خود نگهدارند نزد مردم محترم شود، اگر پوست او بر بازوی چپ بندند محبوب القلوب گردند. اگر روده‌های وی را خشک نمایند و صلایه<sup>۴</sup> کند با روغن کنجد مخلوط سازند سه روز در موی سفید بمالند موی را سیاه کند، اگر خون او را گرما گرم بر سفیدی که در چشم باشد بچکانند زایل گرداند، اگر پر او را نزد دیوانه بخور نمایند صحت یابد.

### \* در ذکر خروس و خواص او \*

مغز سر بچه<sup>۲</sup> خروس بر گزیده جانوران بگذارند شفا یابد، اکتحال خون او سفیدی چشم را زایل گرداند.

۱. درم: واحد وزن معادل شش دانگ که هر دانگ دو قراط است.

۲. هوام: حشرات، جانوران زهر دار.

۳. صلایه: سائیدن.



### در ذکر مرغ خانگی و خواص وی

گوشت مرغ گرم و تر و خروس سرد و تر است.

### در ذکر ملخ و خواص وی

ملخ بزی به جهت عسرالبول نافع است، اگر ملخ را بر صاحب تب ربع<sup>۱</sup> آویزند تب او را زایل کند مزاج او گرم خشک است.

دیدن خرچنگ در خواب علامت دشمن با صلابت است و دلیل مرگ است.

### در خواص مگس

اگر او را سوخته و صلایه نموده به غسل مخلوط سازند بر داغ الثعلب مانند موبر آورد، اگر سر او را بکنند برگزیده عقرب مانند در ساعت ساکن شود، اگر از مگس های بزرگ سرکنده بدنهای آنها بر موضعی از پلک چشم که موی زیاد دارد بمالند دیگر موی در نیورد، اگر کسی مگسی را گرفته در هم شکسته بر، چشمی که ورم کرده باشد بمالد صحت یابد، اگر مگسی گرفته در کتان پیچند و برشته بر بازوی کسی که چشمش در کند بیاویزند ساکن شود.

### در ذکر زنبور سرخ و خواص او

به موجب خواص الحیوان اگر زنبور را با شیر برگزیده عقارب مانند شفا یابد.

### در ذکر حیوانات مأكول اللحم و خواص آنها

#### در ذکر جمل و خواص او

اگر پشم او را در آستین عاشق بنهند عشقش زایل می شود، اکل اللحم او قوه بقاء را زیاد می کند. عمر طبیعی وی سی سال بلکه زیادتیر، یکسال میزاید و یکسال نمی زاید وضع حمل او از قول عرب سیزده مال است.

#### در ذکر گاو میش و خواص او

اگر پوست او در خانه بخور نمایند پشه گریزان شود، اگر پر او را با نمک مخلوط سازند و بر کلف و برص و چرب طلا کنند شفا یابد، در مغز سر او کرمی است هرکس با خود دارد هرگز نخوابد.

۱. تب ربع: تبی است که سه روز قطع شود و در روز چهارم برگردد (فرهنگ معین).

### در ذکر گاو کوهی و خواص او

اگر شاخ او را بخور کنند همه جانوران از آن نقطه گریزان شوند، سوخته شاخ او را بر ریشه دندان ریختن بیخ دندان را پاک و محکم کند، اگر قضيیب او را خشک نموده داخل معجون کرده بخورند قوه باء را نافع است.

### در ذکر گاو و خواص او

منقول از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که هیچ دوايي از روغن گاو در میان غذا به جهت مریض بهتر نیست، اگر زهره او را با کندر طلایه کنند بواسیر را نافع بود، اگر زهره او را با عسل اکتحال نمایند تاریکی چشم را زایل کند، اگر زهره او را با اندروت و عسل و تخم حنظل به مقعد طلا کنند بواسیر را نافع بود، اگر خصیه او را خشک نموده بسایند و بیاشامند قوت باء را زیاد کند، و قضيیب او باز همین خواصیت را دارد اگر سرگین او در زیر دامن زن حامله بخور کنند حمل را به آسانی نهد.

### در ذکر گوساله و خواص او

اگر خصیه او را بعد از طبخ خشک نموده تناول نماید قوت باء را زیاد کند، اگر قضيیب او را خشک نموده بر بیضه نیم برشته پاشند بخورند به غایت قوت راه را زیاد کند، اگر قضيیب او را خشک نموده سائیده و بر دندانانی که درد می نماید پاشند ساکن شود، اگر با سرکنگین بیاشامند دفع سپرزا کند.

### در ذکر قوچ و خواص او

مداومت اکل خصیه بریان او دفع بول در فراش کند، اگر در زهره او را زن بر پستان مالد شیر را قطع کند دنبه او را سه رصد کرده روزی یک رصد از او ناشتا بخورد عرق النساء<sup>۱</sup> را نافع است. واللّه اعلم.

### در ذکر میش و خواص او

زهره او را سوخته به زیت مخلوط ساخته بر او طلا کنند موی را سیاه کند، چون از شیر او بر کاغذ نویسند ظاهر نباشد، در آب اندازند نوشته سفید ظاهر کرده، اگر پشم او را زن بردارد دیگر حمل نگیرد.

۱. عرق النساء: بیماری سیاتیک.

### در ذکر بزکوهی و خواص او

گوشت او در زمستان بد و در تابستان نیکو است و باقی فصول متوسط باشد.

### در ذکر بز اهلی و خواص او

اگر شاخ و سم او را بسوزانند طلایه نمایند، با روغن مخلوط ساخته بر بدن و ساق پا مانند همان شخص از پیاده رفتن عاجز نشود.

### در ذکر بزغاله و خواص او

هرگاه زهره او را با نشادر مخلوط سازند در هر موضعی موی بکنند و بمالند موی در نیابرد، اگر پاچه‌های او را بپزند و پای صاحب سلسل بول را در آن آب بشویند تسلسل بول او را رفع نماید، اگر شیر او را بر کاغذ نویسند رنگ کاغذ سفید چون خاکستر بر او پاشند خطا و ظاهر شود.

### در ذکر آهو و خاص او

گوشت او گرم و خنک است، بره کوچک او که تازه زائیده باشد او را خشف نامند گوشت او نافع قولنج و فالج و مصلح بدن‌هاست. خواص بسیار دارد و مولد خون جاری است که موافق مزاج بارده باشد به جهت پیران خصوص در فصل زمستان، اگر شاخ او را تراشیده بخور کنند هوام گریزان شوند، اگر زبان او را در سلیسه خشک کنند زن سلیطه بخورد تسلط وی بر طرف شود، اگر زهره او را در گوش بچکانند دردش زایل شود، اگر سرگین و پوست او را طلایه نموده در طعام کودک کنند چون از وی بخورد هر چند نشو و نما کند زیرک و حافظ و فصیح و بلیغ شود.

اما خواص مشک او قوت چشم و دل و دماغ دهد و رطوبات را دفع کند، و جلاء بصر دهد، اگر در طعام کنند بوی دهن‌گنده را بالخاصه تغییر دهد، دیدن او در خواب دلیل زن صاحب جمال غریب است، اگر ببیند در صید مالک آهو شد کنیزی را مالک شود یا زنی را تزویج نماید، اگر تیری به او به قصد شکار اندازد زنی را دشنام دهد، اگر ببیند آهوی را ذبح کرده کنیزی را بکارت کند، اگر ببیند آهوی دنبال او دويد زنش تعصب او را بکشد، اگر موی یا پوست او را مالک شود از قبیل زنان دوست یابد، دبدن مشک او در خواب دلیل رسیدن به دولت است.

### در ذکر بزّه آهو و خاص او

آهوی تازه شاخ درآورده باشد مغز او را با روغن میش مخلوط ساخته بجوشانند و آب تازه بر او ریزند و یک جرعه از او بیاشامند سرفه را نافع است، اگر زهره او را با نمک مخلوط ساخته صاحب مسلول که از سینه او چرک آید بیاشامد بعون الله تعالی شفا یابد، اگر پیه او را آدمی بر ذکر مالده با هر زنی مقاربت کند غیر او هیچکس را دوست ندارد.

### \* در ذکر سباع و خواص آنها \*

#### در ذکر شیر و خواص او

هرکس بدن خود را با شحم او بمالد سباع از وی گریزان شوند، اگر پوست او را که موی داشته باشد بر کودک بندند تا حد بلوغ از صرع ایمن گردد، اگر روغن پیه او را هر جایی از اعضاء انسان وجع کند ضماد<sup>۱</sup> نمایند بسیار نافع بود، در هر موضعی از موی او بسوزانند به جهت دندان مفید است و نشستن بر پوست او به جهت رفع بواسیر و فالج و تقرس نافع است، اگر دندان او را کسی با خود دارد هیچ حيله بر او اثر نکند.

#### در ذکر کرگدن و خواص او

اگر چشم راست او را بر کسی بندند از همه دردها ایمن بود، اگر چشم چپ او را کسی با خود نگهدارند برای امراض نافع است.

#### در ذکر پلنگ و خواص او

اكتحال زهره او روشنی چشم را نور دهد بلکه نزول آب چشم را نافع است، اما سم قاتل است چون موی او را در خانه بخور دهند عقرب و گزندگان گریزان شوند، اگر تخم او را به گزیده عقارب بمالند نافع است، هرکس پنج دوم از شحم او بخورد زهر هیچ افعی بر او کار نکند و ضرر نرساند. اجزای او سم قاتل است به خصوص زهره او، احوط است. اکل قضیب او طبخ کرده از تقطیر بول و ارجاع سنگ مثانه نافع است. جلوس بر پوست او دفع بواسیر کند، هرکس پاره ای از پوست او همراه داشته باشد در نظر مردم با هیبت آید. اگر ناخن دست راست او را در موضعی دفن کنند به هیچ وجه موش در آن موضع قرار نگیرد - چون پلنگ بر کسی زخم منکری باشد موش به جهت آن زخم دار

۱. ضماد یعنی به صورت خمیر درآورند و روی زخم بگذارند. (اصل زناد نوشته بود).



می رود که بر او بول کند بمیرد، البته باید از موش احتیاط کرد، و بعضی گویند هرکس شحم او را بر بدن خود بمالد پلنگ از او بگریزد - و تعبیر دیدن پلنگ در خواب دلیل سلطان جابر و دشمنی شدید ظاهر بود، اگر گوشت او را بخورند به مال و شرف برسند، اگر کسی پلنگ را سوار شود به سلطنت و بزرگی رسد.

### در ذکر گرگ و خواص او

هرگاه کسی چشم راست او با خود دارد از خود و سباع ترسد، اگر قطره ای از خون او را با روغن گاو مخلوط سازند و در گوش چکانند وجع را زایل گرداند، اگر مغز سر او را با آب سفیدآب و روغن زیتون مخلوط سازند و بر جسد بمالند از جمیع علل ظاهری و باطنی که علت آنها از رطوبت باشد سالم خواهد بود، دندانهای او را با پوست چشم او هرکس با خود دارد بر خصم غالب آید و محبوب القلوب گردد، الکل جگر او درد جگر را دفع کند، اگر قضیب او را بریان کرده بخورند قوه بقاء را زیاد کند و این مجرب است، اگر زهره او را با عسل و آب مخلوط سازند و بر ذکر بمالند با هر زن مجامعت کند او را به غایت دوست دارد، اگر دم او را در مزرعی آورند هیچ جانوری بدانجا نزدیک نشود، اگر چه از جوع بمیرد، اگر سرگین او را در موضعی بخور کنند هیچ موش بدانجا نزدیک نمی شود. مداومت جلوس بر پوست او قولنج نگیرد، اگر از پوست او طبلی سازند در میان طفلها نوازند همه طفلها پاره شود، اگر شحم او را بر داء الشعلب بمالند موی برآورد، آشامیدن زهره او صاحب اسهال را نافع بود و بسته شود. چون بر قضیب بمالند هر قدر جماع کند عاجز نشود، اگر زهره او با زهره کرکس و روغن زنبق بر قضیب مالند جهت بقاء لذت تمام دارد، اگر با روغن گل بسایند هر مردی که بر ابروی خود مالند زنش به غایت او را دوست دارد، اگر (بادرس) که گیاهی است شبیه به کنجد بر بهق مالند زایل کند و درد دندان را هم نافع است، اگر بر مصروع آویزند صحت یابد، اگر استخوانی که در میان سرگین او یافت می شود دندانی که درد می کند با او بخراشند در ساعت درد وی ساکن می شود، اگر زهره او در روغن بنفشه مخلوط سازند کسی که درد شقیقه کهنه داشته باشد قطره ای در بینی او بچکانند صحت یابد، و هکذا اگر در بینی کودک چکانند تا مدت حیات از صرع ایمن باشد، اگر دو چشم او را بر کودک آویزند هیچ وقت مصروع نخواهد شد، اگر جزئی از زهره او با عسل مخلوط سازند اکتحال نمایند امر ظلمت و تیره گی چشم ایمن گردد، اگر قضیب او را به اسم زنی ببنند هیچ مردی قدرت به او ندارد

مگر وقتی که گره‌ او بگشاییده، طلايه خون او نافع جراحات بود، اگر از مس صورت گرگ مجوفی سازند و در بوف وی سرگین گرگ گذازند در هر جایی که دفن کنند گرگان از وی گریزان شوند، تعبیر دیدن او در خواب دلیل کذب و حيله و دزد ستمکار بود، دلیل دیدن بچه او فرزندش دزد خواهد شد، اگر در خواب بیند گرگ گوسفند یا حیوان مأنوس شده دزدی از دزدی توبه کند، اگر بیند که گرگان به خانه آمده‌اند از دخول دزدان احتیاط نماید دیدن او دلیل تهمت نهادن بر شخصی باشد که از آن بری بود.

### در ذکر فیل و خواص او

هرگاه چرک بیخ گوش او را کسی بخورد بیشتر در خواب رود، اگر بر برص مانند تا سه روز استعمال نکنند زایل گرداند، اگر استخوان او را برگردن کودک بیاویزند از ترس و واهمه امین باشد، اگر در زیر درخت میوه‌دار بخور نمایند پشه‌ها بمیرند، اگر از استخوان او هفت روز زن عقیم متواتر بخورد شوهر با وی مقاربت کند حمل گیرد، دخان پوست او دفع بواسیر نماید.

### در ذکر کفتار و خواص او

کفتار ماده اگر کسی شحم او را بر جسد مالد از شر کلاب ایمن گردد، اگر زنی به قدر نیم درم بیاشامد شهوتش زیاد گردد، هرگاه پاره‌ای از فرج او با خود دارد محبوب القلوب گردد. اگر پوست او را غریبل نمایند و گندم را در آن غریبل بپاشند از آفت سن و کاسه‌پشت محفوظ باشد، خوردن گوشت او قطع و سواس را کند، اگر کسی خصیئه او را در دست گیرد از گزیدن سگ ایمن گردد، اگر زهره او با زهره بزغاله اکتحال نمایند در چشمی که موی زیادی داشته باشد بمالند دیگر نروید، هرکه پوستش با خود دارد سگ بدو فریاد نکند، اکتحال زهره او دفع نزول آب چشم را کند، اگر چشم راست او در سرکه هفت روز گذارند و بر نگین نقره سوار کند و در انگشت نمایند سحر بر او کار نکند، اگر کسی را سحر کرده باشند خاتم مذکور را شسته آب او را بر او پاشند و بیاشامند از سحر نجات یابد، اگر زبان او را به دست راست گیرد سگ بر او فریاد نکند، اگر صاحب تب ربع موی گردن او را هفت روز در زیر دامن خود بخور کند شفا یابد، اگر نصف درمی از زهره او اکتحال نمایند تجدید و جلاء بصر دهد و نیز اکتحال زهره او دفع آب و دموع چشم کند، تعبیر دیدن او در خواب دلیل کشف اسرار مرد جبار و دشمن ستمکار است، و دیدن ماده او در خواب دلیل زن قحبه بی شرم کره‌المنظر است.

### در ذکر سنجاب و خواص او

اگر دیوانه از گوشت او بخورد عاقل شود و دافع مرض سوداوی است در خواص الحیوان دیده شده.

### در ذکر گریه و خواص او

هرکس گوشت گریه سیاه را بخورد سحر بر او کار نکند، اگر سپرز او را به زن مستحاضه آویزند منقطع شود، اگر هر دو چشم او را خشک نمایند هر کس نزد خود بخورد هر جاجت که بخواهد برآورده شود، اگر دندان او را با خود دارد در شب ترسد، اگر دل او را در پارچه‌ای از پوست او بپیچند با خود دارد از شر دشمن ایمن گردد، اگر زهره او را با نمک و زیره کرمانی مخلوط سازند بر جراحات و ریشهای ناسور گذارند نافع است، اگر در وقت جماع خون او را بر قضیب مالند مفعول محب فاعل گردد، اگر صاحب جذام زهره او را بنوشد نافع بود، اگر مرد بنوشد زنان او را دوست بدارند، بخور سرگین او به جهت زنها جفت را زود اندازند - در عجایب المخلوقات مذکور است که زهره گریه سیاه و زهره مرغ سیاه را خشک و صلایه نموده ممزوج کرده اکتحال نماید در شب به طریق روز ببیند، اگر نیم درم زهره او را با روغن زیتق سائیده در بینی صاحب لغوه چکانند شفا یابد.

### در ذکر کاسه پشت و خواص او

کاسه پشت به دو قسم است ببری و بحری، چون نر یا ماده معاشرت کند ماده اطاعت نکند گیاهی آورد بر پشت او گذارد فرمان بردار او گردد، هرگاه کسی از آن مهر گیاه با خود دارد محبوب القلوب خواهد شد، از آن گیاه یافت نمی شود مگر کسی در وقت جفت گرفتن در دهان نر او بیند که به پشت ماده انداخته اطاعت کند، هرکس از آن گیاه با خود دارد به هر زن بمالد چه عرض کنم، اگر صاحب مفاصل پای خود را به خون او مخلوط سازد صحت یابد اکل لحمش نیز همین خاصیت دارد، اگر خون او را خشک نموده صلایه کرده بر اسب و استر مالند مطیع صاحب گردند، و هر عضوی از اعضای آدمی درد کند بمالند درد او ساکن شود.

### در ذکر سوسمار و خواص او

هرکس دل او را بخورد خفقان و غم او زایل شود، هرکس شحم گداخته او را بر



قضيب مالد قوه باء را نافع است، اگر قاب پای او را بر پيشانی اسب آویزند هيچ اسبی به گروندی از او پيش نرود، اگر پوست او را به غلاف شمشير کشند شجاعت آورد.

### در ذکر ضفدع<sup>۱</sup> که قورباغه می‌گویند و خواص او

اگر شحم او را بر گزیده جانوران مالد نافع است، اگر بر پشت دیگ مالد هر قدر آتش در زیر او بسوزانند در جوش نیاید، اگر زبانش بر کسی که به دزدی متهم شده بخوراند در ساعت به کار خود اقرار کند، اگر شحم او را به روی و صورت بمالند مردم او را دوست بدانند.

### در ذکر عقرب و خواص او

اگر کسی را نیش زند عضوی از کشته عقرب بر گزیده مالد به شود، اگر عقربی در ظرف سفالین گذارند سر ظرف را به خمیر بگیرند در نور نهند تا وقتی خاکستر شود از آن خاکستر با روغن زیتون ممزوج سازند به گرده‌ای که در نماید بمالند نافع است، اگر چند عقرب نیش آنها را دور اندازد و در شیشه‌ای نمایند روغن کرچک بالای آنها ریخته در شیشه را محکم بسته در آفتاب گذارند که تا عقارب<sup>۲</sup> با روغن مخلوط شوند به هر زخمی بسیار نافع بود، اگر عقرب را با آب ترب بجوشانند بر گزیده عقرب مالد فوری دردش ساکن شود، اگر نیش عقرب در بدن کسی بود و همیشه آن شخص بیمار باشد عقربی را بگیرند و بکوبند بر گزیده او مالد دردش از بدن آن شخص فارغ شود، اگر شحم عقرب با زرنیج بخور کنند عقارب از آنجا گریزان شوند - صاحب عجایب المخلوقات ذکر نموده که عقرب گزیده دو مثقال حصه<sup>۳</sup> ترنج نرم کوفته بخورد شفا یابد - هرکس ستاره سها را ببیند آن شب از شر عقرب ایمن باشد، تعبیر دیدن عقرب در خواب دلیل منازعت می‌باشد.

### در ذکر موش و خواص او

اگر چشم او را بر کلاه بندند راه رفتن بر آن کس آسان گردد، اگر چشم او را بر صاحب تب ربع بندند تب را زایل گرداند، اگر دم موش را بر پوست حمار گذاشته در پارچه حریر پیچند و به دست چپ بیاویزند حامل او نزد ملوک و غیره حاجتش روا گردد.

۱. ضفدع به معنی غوک و قورباغه می‌باشد. (فهنک معین).

۲. اصل: عقاربها.



### در ذکر قنفذ<sup>۱</sup> یعنی خارپشت و خواص آن

اگر زهره<sup>۲</sup> او بر موضعی که مویش کنده شود بمالند مو در نیاورد، اکتحال او سفیدی که در چشم افتد زایل کند، آشامیدن زهره<sup>۳</sup> او دافع جذام و دمل<sup>۴</sup> بود، اگر روغن او در گوش چکانند کری و گنگی زایل گرداند به شرطی که مداومت کند، گوشت نمک زده<sup>۵</sup> او دفع داء الفیل<sup>۶</sup> نماید و رفع برص و رفع بول در فراش کند، اگر گوشت و خون او با روغن زیت مخلوط کنند بر مرد بسته<sup>۷</sup> مالند گشاد گردد، اگر او را بر صاحب تب ربع مالند صحت یابد، هرگاه سپرز او را با آب نخود سیاه داخل کرده بر عسرالبول بدهند شفا یابد، اگر سپرز او را به شمشیری که آدم به او نکشته باشند بپزند بر دیوانه<sup>۸</sup> مصروع آویزند عاقل گردد، اگر چشم راست او را با شیر در ظرف مس بجوشانند او را اکتحال کنند روشنی دهد، اگر چشم چپ او را با زیت بجوشانند و در شیشه کنند اندکی از او در وقت خوابیدن در بینی چکانند خوب شود، آویختن دل وی بر صاحب تب ربع شفا است، خوردن سپرز بریان او درد سر را ساکن کند.

### در ذکر میمون و خواص او

اگر دندان او را بر کسی آویزند خواب بر او غلبه نکنند و ترسد، اکل اللحم او نافع جذام بود، هرکس پوست او را بر درخت آویزد از ضرر سرما ایمن گردد، اگر غریب سازند و تخم زراعت را با او بپاشند از آفت ملخ سالم شود.

### در ذکر سگ و خواص او

اگر آدمی زبان او با خود داشته باشد هیچ سگ بدو فریاد نکند، اگر دندان او را بر صاحب یرقان آویزند شفا یابد، اگر بر کودک بندند به آسانی دندان بیرون آورد، اگر کسی را زهر قاتل داده باشند شیر سگ بخورد نجات یابد، اکل او اخراج جنین یعنی بیجه در شکم مادر مرده باشد آسان سازد، اکتحال شیر او بیداری شب آورد، اگر صاحب قولنج سگ خوابیده را بیدار کند و در جای او بول نماید فوراً قولنج زایل شود و در حال سگ

۱. قنفذ: خارپشت.

۲. اصل: دمبل.

۳. داء الفیل: بیماری که بر اثر آن ساق و قدم بزرگ شود و رنگش مایل به شباهی و شبه پای میل گردد و سبب آن ماده سوداوی است.

۴. مرد بسته: بعضی از افراد به علت ضعف قوه بقاء گاه تا چند ماه پس از عروسی توفیقی پیدا نمیکنند. معروفست که این افراد را با ادعیه ای بسته اند.

بمیرد، اگر شیر سگ بر زخار مالند موی را ببرد، اگر موی سگ سیاه بر مصروع آویزند ساکن شود.

### در ذکر شغال و خواص او

اگر زبان او در خانه گذارند خصومت پیدا کند، اکل اللحم او نافع جنون و صرع بود، اگر چشم راست او را خائف با خود دارد ایمن گردد و از چشم بد محفوظ باشد.

### در ذکر روباه و خواص او

اگر دندان او را بر کودک بندند از جمیع بلاها ایمن گردد و خلقتش نیکو شود، اگر زهره او را در بینی چکانند از ناخوشی شفا یابد. اکلش نافع جذام و قولنج و لغوه است. اگر خصیئه او را بر کودک بندند به آسانی دندان درآورد و در خواب نترسد، اگر خون او را بر سر کودک مالند موی بسیار درآورد، اگر دندان‌های او را بر مصروع آویزند صحت یابد اگر بر صاحب سپرز بندند صحت یابد، اگر قضیب او را بر سر بندند به جهت صداع نافع است، اگر یک مثقال از جگر او با شراب مخلوط سازند بتوشند فی الحال سپرز را بر طرف کند، اگر شحم او را در دست و پا بمالند سرما ضرر به او نرساند.

### در ذکر دَبّ که خرس گویند و خواص او

اگر دندان او در شیر زنان اندازند به کودک بدهند به آسانی دندان درآورد، صلائی شحم او برص را زایل کند، اگر چشم راست او را بر خر قه‌ای ببیچند و بر بازو بندند از شرّ سبع ایمن گردند و از درندگان نترسند، اگر بر صاحب ربع آویزند تب او زایل گرداند، اکتحال زهره او با عسل و آب و رازبانج سفیدی چشم را زایل کند، اگر پلکی که موی زیادی داشته باشد او را بکنند و برجای او طلا، کنند دیگر مو در نیورد، اگر شحم او را بر موضع زخم ناسور گذارند، شفا یابد، اگر از گوشت او خشک نمایند بر طفل آویزند به هیچ وجه نترسد.

### در ذکر ارثب که به فارسی خرگوش می‌گویند و خواص او

هرگاه زنی خون او را بیاشامد هرگز حمل نگیرد، اگر خون او را به بهق طلا کنند نافع بود، اگر یک دانگ از مغز سر او با دو حبه کافور مخلوط ساخته بخورد از جن و سحر و چشم بد محفوظ باشد.

### در ذکر علق یعنی زالو و خواص او

هرگاه کسی خون فاسد در پلک او باشد به خصوص در زنان و کودکان طریقش آن است که زالو را در میان گل گذارند و به آن عضو نزدیک سازند بوی چسبیده چون آب نمک بر وی پاشند در حال بیفتد، اگر در آب خوردن به حلق کسی رود پشم روباه را بخور کنند دود به حلق وی زنند در حال بیفتد تجربه شده است، اگر عرق بنوشند زودتر بیفتد و صاحب عین الخواص گوید، هرگاه کسی زالو را در سایه خشک نماید و با نئشادر و روغن خوراکی صلایه کنند و بر داء الثعلب طلا کنند موی درآورد، و گفته اند اگر زالو را بخور کنند پشه و امثال پشه گریزان شوند، اگر در شیشه گذارند بمیرد آن وقت بیرون بیارند در موضعی که بخواهند مو در نیارند بمانند دیگر مو نروید. در کتاب عجایب المخلوقات مذکور است که اگر زالو به حلق کسی رود سرکه و شراب با یک درم مگسی که از باقلا به هم رسد غرغره کنند بیفتد و از خواص مجربه، اگر زالویی از نهر بزرگ با موضع نمدار به عمل آید با زیت پاکیزه بجوشانند و با سرکه صلایه کنند مرحم سازد و در میان پشم گذارند و در موضع بواسیر بمانند خوب شود، اگر زالو را در دکان شیشه گری بخور کنند همه شیشه ها شکسته، اگر روغن او را بگیرند بر احلیل مانند بزرگ شود، و نیز اگر زالو به حلق کسی رود او را بدوانند و یخ به حلق او نزدیک سازند بر یخ چسبیده بیرون آید تعبیر دیدن او در خواب دلیل فرزند است، اگر کسی در خواب بیند که خون بسته شده از بینی و دهن یا ذکر یا دبرش بیرون آید زنش اسقاط حمل کند.

### در ذکر اسب و مادیان و استر

آنچه به موجب روایت است ذکر می شود

اسب اول به مثال آهوی وحشی بوده، حضرت سلیمان علیه السلام او را رام کرده شرح و تفصیل او در فرس نامه مذکور است به مثل اینکه شخصی از مشایخ عرب پنج اسب به رسم ارمغان و هدایا خدمت حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم آورد یکی کردند، چهار قلم سفید و پیشانی سفید، و یکی کهر و یکی سیاه بی نشان و دیگری رمائی، حضرت رسول کردند را به جهت خود نگهداشت و کهر یا را به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرحمت فرمود، و سفید را به حضرت امام حسن علیه السلام و رمائی را به خامس آل عبا امام حسین علیه السلام و سیاه را به صاحبش رد فرمودند، مسلم است بدترین اسبها اسب سیاه بی نشان است، روایت دیگر نوشته اند که حضرت



اسماعیل علیه السلام اسب را رام نمود، در وقت رام شدن هفت شرط به آنها فرمودند که مطیع و منقاد شدند.

(شرط اول) آنکه زن و جنب سوار آنها نشود

(شرط دوم) آنها را به بار و اندارند

(شرط سیم) در جای پاکیزه نگهدارند

(شرط چهارم) آنها را بی نعل نگذارند

(شرط پنجم و ششم و هفتم) گوش و دم قلع نکنند و پیشانی آنها را زخم و

معیوب نسازند و گرسنه نگذارند به قول عرب اول - لون الخیل ادهم و اشقر یعنی بهترین رنگها سیاه چهار قلم سفید یا آنکه دو پا سفید باشد ولی اسب سیاه رنگ هنر ندارد، اگر بی نشان باشد بد است، دوم - رنگ که میمون است کردند چهار قلم پیشانی سفید که عرب او را غرة المحجل<sup>۱</sup> گویند در جای سنگلاخ زود عاجز می شوند.

سیم - اسب آنکه قره کهر زانو سیاه، اگر چهار پای با پیشانی یا دو پا سفید باشد بسیار خوب و مرغوب است، ولی دو دست سفید تعریفی ندارد.

چهارم - قره کهر یعنی مایل به سیاه رنگ، اگر چهار قلم پیشانی سفید باشد خیلی مبارک و خوش رنگ است او را اسب قره کهر که در گرما و سرما توانائی دارد شاعر در وصف او گوید: کیتی که رنگش چه خرما بود - به گرما و سرما توانا بود. رنگ پنجم کهر طلائی مشهور است.

رنگ ششم، فولادی که فارس او را قزل می نامند، اگر خال سفید در بدن داشته باشد میمون نیست.

رنگ هفتم زمانی است، اگر خال سفید در بدن داشته باشد باز بد است.

رنگ هشتم اسب ابرش هم به دو قسم است یکی کهر و دیگری کردند، و آن کردند نصف مویش سفید باشد خوب است، کهر نصف موی سفید تعریفی ندارد ولی سفید کردند بهتر از سفید کهر است، و دیگر رنگ که عرب او را حبشه می گویند و به فارسی می نامند آن هم به دو قسم است:

قسم اول یال و دم و زانو سیاه و خطی سیاه از میانه دو شانه تا دم کشیده است بسیار خوب است.

قسم دوم سمند یال و دم سفید است خیلی بد و بدترین رنگها است، و از اطراف

۱. غرة المحجل: رویش سفید باشد غرة گفته می شود ولی وقتی که دستهای اسب سفید باشد محجل گفته می شود. غرة المحجل به معنی اسب دست و پیشانی سفید است.



و اکناف مشایخ عرب مشهور است در وقتی عمر سعد علیه اللعنه حکم بر سواران کوفی و شامی عرب نمود که بر روی بدن مبارک حضرت سیدالشهدا علیه السلام بتازید و بدن مبارک را پامال نمایند، جمع مالهای سواری اعراب رم کردند و قدم از قدم برنداشتند، الا او جان که آن هم سوه‌ئی هست از مالهای عربی و حال هم نتایج او در عرب می‌باشد و مشهور است و به جهت سواری میمون نیست و رنگ دیگر اسب کبود است، آن هم عیبی ندارد قدری در زمین خارزار عاجز می‌شود.

کسری از بوذر جمهور حکیم پرسید که نشانه خوب اسب چه چیز است، جواب داد (چهار عضو بلند، چهار عضو کوتاه، چهار عضو پهن) و اما اعضای بلند موی یال و دم و گردن و گوش است، اعضای کوتاه چوب دم ساق پا و کمر و قضیب کوتاه، اعضاء پهن، پیشانی و سینه و کفل و گردن پهن باشد که شاعر در وصف او گوید (اسب شاهان کمیت باید و خنگ - گوش و گردن دراز و کوتاه لنگ)

#### در ذکر سال اسب است و دندان او

کره یکسال و نیم دندان پیش او سفید و کوچک است، در دو سال و نیم دندان پیش افکند، در چهار سال تک و پیش هر دو را اندازد، در پنج سال نیش بیرون آرد، بعضی در چهار سال هم بیرون می‌آورند مشهور به سر نرمی اسب است، ولی در پنج می‌روید تانه سالی نیش به همان طور است، و در نه سال فرو می‌برد، در سیزده بار بیرون می‌آورد ولی سفید باریک است عمر طبیعی است سی سال است.

از جمله مادیان نصیبه مرحوم حسینقلی خان والی والد طاب‌نراه خودم دیدم بیست و هشت سال عمر نمود. در این بیست و هشت سال عمر دیدم کره می‌آورد و غیر از آن مادیان که به آن عمر رسیده بود دیگر ندیده بودم واقعاً هم مادیان خیلی تعریف داشت، و نیز در دوازده و سیزده تا پانزده دندان اسب و مادیان زردی و سیاهی ندارد تمام سفید می‌شود، مال بسته طویله و مال سر داده صحرا که چرا می‌کنند دندانشان تفاوت دارد، مال چرا کرده زود سفید و بی‌رنگ می‌شود مال طویله دیرتر.

#### در ذکر نشان اسب و خوب و بد او

اول - نشانه بدترین که خودم تجربه کرده‌ام قُشه<sup>۱</sup> است. در پیشانی اسب دو پیچ و

۱. علامت قُشه در تمام طوایف لر علامت بدیمنی است. حتی افراد بدیمن را «قُشه دری» یعنی کسی که علامت قُشه بر صورت دارد می‌نامند.

در میان دو پیچ خطی کشیده باشد پناه بر خدا اعراب آن را موسن می‌گویند. گر هزار تومان قیمت داشته باشد خدا شاهد است که به بیست تومان نمی‌خرم و از او می‌گذرم. نشانهٔ بد دیگر اسب یخه‌چاک است که عرب تنگ زنج می‌گویند از آخر گردن اسب خطی کشیده است تا قبه سینه، اگر بقیهٔ سینه نرسیده باشد چاک نیست و اگر رسیده چاک است.

نشانهٔ دیگر اسب که او را بد می‌دانند چپ است، یعنی دست راست او سفید باشد، اگر موی او سفید یا نصف سم سیاه چپ‌نما است، یا موی سفید سم سیاه باشد نیز چپ‌نما است.

اسب چپ مشهور است که مردم او را بد می‌دانند اما خودم اسب چپ داشته‌ام لله الحمد به هیچ وجه بدی از او ندیده بودم به جز خوبی، اما اسب چپ پرهتر می‌شود، در فرس‌نامه ذکر شده است علامت آنکه، اگر در حرکت دست راست در آب نهاد چپ است و اگر دست چپ در آب نهاد چپ نیست، اما سفیدی مناطی<sup>۱</sup> نیست، اسب که در آب عمیق شنا کند خود را در طرف چپ اندازد - قوش هم شکار از طرف چپ می‌زند تازی هم از طرف چپ بیشتر آه‌ورا می‌گیرد.

و کبار عرب فرموده‌اند کره ماده در هیجده ماه باید سواری نموده، کره نر در دو سال و نیم ولی باید آهسته سوار شد، هیچ تاخت و به او نباید کرد شاعر گفته (هر آن رایض<sup>۲</sup> که توسن را کند رام کند: آهستگی با کرهٔ خام) بعد از شش ماه تعلیم می‌شود.

### در ذکر و نشانهٔ خوب و بد اسب

ران و گوشت و دم از بالا درآمده، قبه سینه به مثل طبق پهن، سم بزرگ بد است زیرا که نشانه کم دویدن اسب است.

نشانهٔ دیگر بد اسب از گوشهٔ دهن او پیچی به هم رسد عرب او را لثامه می‌گویند باز بد است، و پیچی از دو طرف بغل اسب به هم رسد او را گنده بغل می‌گویند نیز بد است، و بعضی اسبها باد می‌خورند مثل اینکه اغلب اوقات دو لب خود را به هم می‌زنند بد چیزی است و زود لاغر می‌شوند، دو پیچ از دو طرف شکم مال به هم می‌رسد نه همهٔ مالها<sup>۳</sup> اعراب او را بسیار خوب می‌دانند مال بادکش کم‌هتر، است اگر مادبان از فرج باد

۱. مناط: دلیل، محبت، سند، مؤلف دو اصل آن را منات نوشته است.

۲. رایض: مربی اسب و رام‌کننده اسب.

۳. مال کلمه‌ای است که در فارسی و انگلیسی: چاربا مانند اسب و استر.

بکشد عیب ندارد و عرب‌ها یک طرف فرج او را می‌دوزند و یک طرف قلاب نقره یا غیر نقره می‌زنند در وقت کشیدن یا زائیدن باز می‌کنند ولی اسب بادکش بد است.

علاج او، حب‌الملوک را کوفته در مقعد بگذارند، چنانکه بیرون نباشد که سیاهی جودان اسب تمام در جودان باشد، علاج بادکش اسب می‌شود دیگر علاج ندارد.

### در ذکر دم شکستن اسب و علاج او

هرگاه دم اسب از بیخ شکسته شود در همان ساعت باید دست را چرب کرده در دبر او فرو برد رو به بالا زور دهد و چند روز نیز او بگذارد حرکت ندهد تا بسته شود، و اگر از میان دم شکسته شود بسیار بد هست و علاج ندارد، اگر هم خوب شود باز تعریف ندارد و شکستن دم از میان مو خیلی بد است.

### در ذکر جوگیر اسب

علامت او هر وقت که عرق می‌کند حرکت او و تاخت او خوب است. چون عرق خشک نمود دیگر حرکت و هنر ندارد، (علاج) باید در تابستان هوای گرم هر دو طرف شانه اسب را یا تیغ بشکافند قدری پوست او را از گوشت جدا کرده نفت سفید از هر دو طرف از قرار طرف یک استکان برشکافته بریزند و در شکاف<sup>۱</sup> را با قیر بگیرند در آفتاب ببندند تا نفت از سم او بیرون بیاید خوب می‌شود و فصل زمستان در چله روز قصیل بدهند علاج خواهد شد، آب‌گیر علامتش این است که ناخن بسیار بلند می‌کند و دست را در راه رفتن کوتاه می‌اندازد علاج او مثل جوگیر هست که مذکور شد سینه‌گیر علاجش در تابستان با روغن خوراکی و نمک شیشه دو طرف رگهای گردن او را از گوش و گردن مالش دهند و گرم نگه دارند، در اول بیست روز و شب در دهند بعد تا چهل روز ینجه بدهند در جای خشک نگهدارند علاج خواهد شد.

### (در ذکر اسب کر)

که اسبها شیبه می‌کشند و او حالی نمی‌شود، در عقب سر او شخصی دو پا را بر زمین زند حالی نمی‌شود و گوشها را تیز نمی‌کند بدان که کر است. اسب لال هم شیبه را درست نمی‌تواند کشید معلوم می‌شود که لال است، اسب شب‌کور هم هست شب در

جلو او تل خالی کرده اسب را بالای تل خاک بکشند، اگر شب‌کور نیست خود را از تل کنار خواهد کشید و اگر در بالای تل خاک رفت معلوم است که شب‌کور می‌باشد.

و بعضی اسب را هم هست که در وقت تاخت حرکت نمی‌کند، مشهور است به گه‌گیر. (علاج) باید گربه یا خروسی به دم او بست که چنگ بزند، شخصی سوار آن بشود و شلاق بزند که حرکت کند دو سه مرتبه همین‌طور نمایند که علاج اوست. هرگاه علاج نشد باید اخته نمود اسب سرکش حریف است که می‌گویند مهره در پشت او می‌باشد گرم که شد بند نمی‌شود. این هم دو قسم است بعضی ناشی سوار می‌شود و ضایع می‌نماید و بعضی فطری است باید در تابستان نگاه داشت و سواری بدو نکنند. در پائیز کم‌کم مثل کره با او رفتار نمایند شاید ترک عادت او بشود، علاج دیگر او باید شخص شناگری چند مرتبه تعجیلاً در آب عمیق تاخت نموده علاج خواهد شد و ترک عادت کند و بعضی که فطری هستند هیچ چاره ندارد، کره اسب در دو سال و نیم باید مادیان از او بکشند، و کره مادیان باید در چهار سال محل داد که در سال پنجم کره بیاورد، اسب پانزده شانزده سال به کار فحل نمی‌آید چرا که کره که از تخم او باشد ریزه می‌شود، از چهار سال تا دوازده سال به کار فحل می‌آید باید مادیان را از او بکشند.

ناخوشی دیگر اسب این است که رگ دو طرف گردن تا زانو و دو رگ هر دو پا حبی بروز کند و بعضی هم از بدن، باید با تیغ بخراشند و درآورند جوهر گوگرد بزنند علاج می‌شود.

ناخوشی دیگر اسب مشمشه است آن هم به مثل ناخوشی مقاو است، همیشه چرک از دماغ مال می‌آید، بسیار ناخوشی بدی هست و هر مالی که نزدیک او بیندند البته از او ناخوشی خواهد گرفت، علاج او که خودم تجربه نموده‌ام ذکر می‌شود، (تخم خیار ده مثقال، کافور چهار مثقال، ختمی ده مثقال، تخم خبازی ده مثقال، تخم کاه ده مثقال، آب کاسنی یک چارک، آب خارخسک ربع چارک، آب ختمی ربع چارک). این‌ها را کوفته در میان دوغ به هم زنند، عوض آب هر صبح تا بیست روز الی یک ماه به خورد او بدهند اگر نخورد حلق او را از دو طرف تا ریشه گوش داغ نمایند، اگر علاج نشد دیگر چاره ندارد باید در جائی که مال نباشد او را ببندد که مبادا مالهای دیگر به آن مرض مبتلا شوند.

ایضاً درد دیگر لکه چشم است، اگر کهنه باشد علاج ندارد و اگر یک سال یا شش ماه باشد استخوان کله آدمی را بسوزانند نرم کوفته در دوغ شب مانده کرده و با آب دزک صبح و عصر در چشم او بپاشند تا بیست روز مداومت کنند تا علاج شود، سرفه کردن



اسب که زیاد می‌کند معلوم می‌شود که پر مرغ یا طیور در میان کاه یا جو بوده در حلق او مانده.

علاج او، ده مثقال کتیرا در آب گرم حل نموده به حلقش بریزند که علاج شود، هرگاه علاج نشد کهنه‌ای به سر چوب پیچیده به قسمی که به حلق او برود تا دو سه روز بمالند تجربه رسیده است علاج می‌شود.

### در ذکر ترک انداختن اسب است

علامت او چوبی در زمین انداخته اسب را بالای چوب بکشند، اگر دست او از چوب رد شد به چوب نخورد ترک نیست، معلوم است که رگ ضرب خورده، چند روز با روغن و نمک شیشه رگ هر دو طرف گردن اسب را مالش نمایند خوب می‌شود، و اگر دست او از چوب نگذشت ترک است برآمدگی سینه اسب را با تیغ به قدری بشکافند لوله نی فارسی گذاشته پف نمایند به قسمی که باید تمام شانه اسب پر باد شود، بعد با قیر یا زفت یا سقز روی پارچه انبانه گذاشته بر روی شکاف بگذارند که چند روز همان باد در سینه و شانه اسب بماند. بر او سوار نشوند تا زخم سینه او خوب شود، بعد از خوب شدن زخم خود انبان خواهد افتاد و ترک اسب علاج خواهد شد، و بهترین ترک که خودم تجربه کرده‌ام همین است.

### در ذکر پی زدن اسب

که پای او بر دستش بزند لنگ می‌شود، باید چند روز برنج گرم گرم به دست اسب ببنند علاج خواهد شد، اگر مفید نیفتاد صابون و خرما و سنگ چقماق با انگوی سیاه و ماش و ماهی خورده و در هم کوفته دو هفته ببنند علاج خواهد شد، اگر مفید نشد قاصی داغ نمایند هرگاه دست اسبی روغن داشته باشد علاج او رسته داغ است، هرگاه دور چشم اسب یا دماغ یا مقعد یا خایه اش لکه سفید بزند از حرارت است. علاج، دو رگ شقیقه او را چهار پنج مرتبه بزند و بعد دو رگ زیر چشم او گذاشته، شبدر و لوبیای تازه با ماشک تا بیست روز بدهند نافع است. دوغ هم خیلی خوب است، اگر علاج نشد فیها و الا جغد که به فارسی و کردی بادقوش<sup>۱</sup> می‌نامند سراپا با پر و روده

۱. جغد را باقوش گویند که باقوش یک کلمه ترکی است.

در آب بجوشانند صاف کرده و در حلق اسب بریزند علاج خواهد شد هیچ، خلافی ندارد.

ناخوشی دیگر اسب قولنج است. علامت او این است تندتند راه می رود و خود را بر زمین می زند و پیچ می خورد. (علاج او) باید دو نفر از دو طرف چوب باریک مثل چوب بید تندتند بر روی شکم او بزنند به قدری که عاجز شود و نگذارند خود را بر زمین زند بعد سوار شوند او را به آب عمیق برند به حدی که آب به سینۀ اسب برسد، اگر میل کند آب بخورد عیب ندارد، باید به قدر یک دو ساعت او را در میان آب نگه بدارند و آب بر پشت او بریزند دو سه روز او را سبزی بدهند، اگر کاهو باشد بهتر است قولنج مال از حرارت است، هرگاه از رطوبت قولنج کند چندان خود را بر زمین نمی زند، (علاج او) دو استکان<sup>۱</sup> شراب و دو استکان گلاب مخلوط نموده در گنوی اسب بریزند نافع است، هرگاه اسبی از دو چشم یا یک چشم او آب می ریزد، اگر کبود است از علفی هست که در فصل بهار می روید گل سفیدی دارد همان گل را پاقانی می نامند گرد آن گل در چشم اسب می رود.

علاج او، صبح و عصر آب سرد یا دوغ در دهن نموده در چشم او بپاشند، اگر علاج نشد سرنج را با کرۀ ماده گاو یا میل چند روز در چشم او بکشند علاج خواهد شد، آب ریختن چشم اسب از ناخنک می شود علامت او گوشۀ چشم سرخ می شود پارۀ گوشت سرخ در پلک چشم او معلوم می شود، باید اسب را بر زمین زد سوزن در میان همان گوشت فرو برند با ابریشم محکم ببندند و او را ببرند، زردۀ تخم مرغ را با نمک روی پنبه گذاشته بر چشم اسب ببندند تا یک شب و یک روز بعد تا چهار پنج روز آب سرد در چشم او بپاشند، گاهی می شود که اسب ژولیده و بی دماغ می باشد، این ناخوشی هم از ناخنک است که در زیر سوراخ بینی اسب به هم رسد از دو طرف بشکافند بیرون بیاورند - اسبی که جوتر نماید زیر لب او را با تیغ بتراشند، چنانکه خون آید نمک بمالند سقف او را با چوب گز تیز کرده چند مرتبه بکوبند، ولی ملتفت زبان اسب باشند که چوب به او فرو نرود باز نمک بمالند دیگر جوتر نکند - اسبی که ناخن بند نماید از چهار چیز یا از جو کم و زیاد خوردن، یا رگ دو طرف او سرما زده باشد، یا سم او عیب کرده باشد، یا در زیر لب بالایی او به قدر نخودی گوشت برآمده باشد، اگر سم عیب کرده علاج ندارد علامت آنکه هر چه بتراشد سم اسب نرم است، اگر از جو باشد علامتش

این است که همیشه آب از چشم او می‌ریزد، باید جو اسب را کم کرد، اگر در کم کردن جو ترک ناخن بند کردن نمود خوب و الا ملاحظه زیر لب اسب را بنمایند. هرگاه چند دانه نخود گوشت در زیر لب بالایی باشد با تیغ بیرون بیاورند و اگر گوشت برآمدگی نداشت یا از سمی هم نبوده آن وقت معلوم می‌شود که از رگ دو طرف گردن است. (علاج او) در هوای گرم نمک یا زنجبیل و دارچینی و فرفر با روغن خوراکی با دنبه مخلوط ساخته خوب بمالند علاج می‌شود، مشروط که با جل نم‌گرم نگهدارند تا هفت روز.

علامت سراحه، آنکه از دو طرف گردن اسب تا میان دو رگ دست او و رگ پای او مثل تسبیح بند گردد می‌شود، باید یک‌یک آنها را بیرون بیاورند جوهر گوگرد در جای آن بزنند که بسوزانند علاج خواهد شد. مرض حله قاب پای اسب به قدر گلوله بروز نمی‌کند. علاج، باید مومیائی را به قدر یک گلوله از هر دو طرف بر روی برآمدگی بگذارند و سرش را داغ کرده به حدی که مومیائی آب شود علاج خواهد شد.

قره قوش، ناخوشی هست که از زانوی بروز می‌کند. (علاج)، او را بشکافند کبوتر را کوفته بر زانوی اسب بندند و چند رشته داغ هم با جوال دوز بنمایند علاج خواهد شد. (بغه) چیزی است که از پشت سم اسب بیرون می‌آید پیش از آنکه سخت شود علاجش رشته داغ است. هرگاه اسب جو یا علف به قاعده نخورد یعنی علف را جائیده به زمین اندازد و جو را هم آهسته می‌خورد و تر می‌کند، باید گوشه آخر لب چند اسب را از دو طرف داغ نمایند، اگر کمر اسب سست شود علامت آنکه در سرازیری از عقب که ملاحظه می‌شود پیچ می‌خورد، یعنی پاها را این طرف آن طرف می‌گذارد. علاج، باید زفت را در روی پارچه‌ای از پوست پنیر بگذارند و به کمر اسب بچسبانند، آن وقت دو سه هفته از جای خود حرکت ندهند. اگر بهتر شد که خیلی خوب است و الا داغ نمایند.

#### در ذکر ناخوشی مقاو اسب و علاج او

باید دو هفته یا زیادتر صبح و عصر روزی ده دانه تخم مرغ با پوست در میان سرکه گذارند یک شب و یک روز بماند تا آنکه نرم شود به حلق اسب اندازد، اما تخم هویره اگر ممکن شود یا میش مرغ پیدا نشد باز تخم مرغ بدهند، هرگاه خوب نشد معلوم است که از حرارت است. تا مدت بیست روز دوغ بدهند نافع می‌باشد.

### علاج گری اسب

نفت<sup>۱</sup> سیاه با شیر مخلوط کرده بزنند بعد از آن صابون و آب گرم بشویند چند روز به همین قسم عمل نمایند، هرگاه خوب نشد شیره برگ انجیر را گرفته به او بمالند نافع است.

### در ذکر خوب و بد اسب

مشهور است یک وقتی دو نفر از مشایخ عرب با هم جدال داشتند یکی از آنها شکست خورد و فرار نمود سوار در عقب او افتاد از غلام خود پرسید که کدام رنگ از اسب که سوارند نزدیک به ما شده، غلام گفت کبود سوار شیخ رو به آفتاب و زمین خار جهانید، قدری که دور شدند باز سؤال کرد که کدام سوار نزدیک به ما شده، غلام گفت کردند سوار نزدیک است، شیخ در زمین سنگلاخ تاخت نمود کردند هم عاجز شد، بعد پرسید کدام سوار نزدیک شده گفت سیاه شیخ در زمین گل تاخت کرد باز بماند، دفعه دیگر که طی مسافت نمود از غلام احوال پرسید چه سواری نزدیک شده گفت قره کهر، شیخ گفت اکنون چاره نداریم اسب غلام قره کهر بود گرفته بر او سوار شد و برگشت با آن سوار جدال نمود او را بکشت و جان را بدر برد، معلوم می شود که اسب قره کهر از همه رنگ ها بهتر با هنرتر است، با آنکه رشیدقامت چندان هنر ندارد و محکم نمی شود، اسب وسطقامت دست و پا کوتاه کفل پهن و کشیده زین کوتاه و گردن دراز شانه درآمده باشد نه از سینه به چرا کردن کوتاه بهتر است از گردن مالی که از سینه درآمده باشد، دماغ گشاده، چشم در شب بخصوص گوشه چشم سفیدی داشته نه سرخی دم هر قدر پرمو باشد و بلند اسب باشکوه است، به قول مردم بختیاری معراج کند یعنی دم گیر باشد. اسب بد پس اتفاق است برعکس خوش پس کمتر می شود که بد دم باشد، مچ دست کوتاه و نرم خوب است، هر چه مان سب بزرگ دیده ام یکی از آنها پر دو نشد، قاطر سم بزرگ با هنرتر است.

### ایضاً در ذکر ناخوشی اسب مع مادیان

آله که به قول کردها پیس می گویند. علاجش این است پوست گراز پر کفل او اندازد و گرم نگاه دارند، یک شب و یک روز خوب می شود.

ناخوشی دیگر اسب مشهور است به لون اسب، علامت او سرگینش سرخ



خواهد شد همیشه روی خود را طرف آفتاب کند گاهی پاهای مال ورم کند. (علاج) برگ روئیس تازه و برگ ترب و شیرۀ خرما در حلق او بریزند، هرگاه نافع شد که خوب و الا به قدر بیست روز شیر بدهند و شبدر و قصیل و برگ کاهو بدهند نافع است، اگر به این بهتر نشد دیگر بجز کشتن او در جایی که دور از مال باشد شاید مالها از آن ناخوشی مبتلا شوند ندارد.

(علاج) شقاق اسب چند روز سرنج با کره بمالند نافع است (ایضاً) سقز با روغن مخلوط کرده و بمالند نیز نافع است (ایضاً) با آب خرما بشویند و نمک بزنند باز نافع خواهد بود.

### در ذکر خواص اسب

اگر دندان مال عربی بر کودک بندند بی مشقت درآورد، اگر در خواب خرخر کند زیر سر او گذارند ترک کند، اگر عرق او را بر زهار و بغل کودک زنند مو در نیآورد، (ولی عرق او سم قاتل است)، اگر تازیانه‌ای که به عرق او رسیده باشد به مار زنند در حال بمیرد، اگر موی دم او را در خانه بسوزانند پشه از آن خانه گریزان می‌شود، اگر زن خون اسب بیاشامد هرگز آبستن نشود، اگر خاکستر سم اسب بر خوره مالند شفا یابد، اگر زن شیر مادیان بخورد، فوری شوهر با او مقاربت کند حمل گیرد، اگر داخل عسل کنند بخورند در مجامعت خیلی لذت دارد، اگر سرگین او را خشک نموده بر جراحت پاشند نافع است، و اگر با عسل مخلوط سازند و اکتحال نمایند بیاض چشم را زایل کند، اگر در زیر دامن زن حامله دود کنند به آسانی حمل گذارد، اگر شیر مادیان تا سه روز و هر روزی به قدر یک انگشتانه به طفل بدهند کمتر آبله بیرون می‌آورند، ولی از سه روز باید شیر ندهند.

### در ذکر بعل<sup>۱</sup> یعنی قاطر

و خوب و بد او از طرحان نخّاس<sup>۲</sup> منقول است که یک روز خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام حاضر بودم در (حیره) که موضعی است در حوالی کوفه فرود آمده بود، از من پرسید (مامن عملک) یعنی عمل تو چه چیز است، عرض کردم نخّاسم یعنی دلال حیوانات، پس فرمودند قاطری پیدا کن وضحی، عرض کردم وضحی کدام

۱. بعل: استر.

۲. نخّاس: فروشنده چارپایان.

است، فرمودند وضحی قاطر ماچکی و سیاه رنگ زیر شکم و دولب و دور دو چشم او سفید باشد، عرض کردم چنین قاطری تا حال ندیده‌ام. این بگفتم و از خدمت آن حضرت مراجعت نمودم و سپس همان ساعت داخل خندق کوفه شدم. پسری را دیدم که استری را آب می‌داد به همان وصف گفتم این استر از کیست، گفت از خداوند من است. پس از عقب او روانه شدم تا به صاحب استر رسیدم، و استر را از صاحبش خریدم خدمت آن حضرت آوردم، فرمودند وضحی همین است و این صفت که می‌خواستم این است. عرض کردم پدر و مادرم قربانت گردد از برای من دعائی بکن، آن حضرت دعا نمودند فرمودند (جزاک الله خیراً) از طرحان منقول است که در اندک زمانی مال و فرزند من از همه کس بیشتر شد.

### در ذکر خواص بعل است

هرگاه سم او را در خانه‌ای بسوزانند موش و هوام از آن خانه گریزان شوند.

### در ذکر حمار و خواص خوب و بد او

هرکس از چرک بیخ گوش او در شرب و یا عرقی داخل کنند و به کسی بدهند بیهوش شود و به خواب رود و عقل وی زایل شود، هرگاه در وقت نر به ماده جستن به کنار موی از دم نرکنده بران خود بندد قوهٔ بآ را زیاد کند، اگر سرگین او را با سرگین اسب مخلوط کرده بر زخمی که خون از او رود پاشند بسته شود، اگر بسوزانید خاکستر آنها بیشتر به جهت زخم مفید است، اگر پوست پیشانی او را بر کودک آویزند از نزاع و خوف ایمن گردد، اگر سرگین او را در سرکه کرده صاحب رعاف در بینی چکاند نافع است، اگر مغز پای او را با روغن زیت مخلوط کرده بر سر طلا کنند و موی را دراز کند.

### در ذکر تازی و نشانهٔ خوب و بد او

بدان که هر قدر سینه تازی بلند باشد، یعنی از میانهٔ دو دست و ساق پا کوتاه، گردن دراز، گوش کوتاه، دم کوتاه، چشم بزرگ، پوز کوتاه، پشت پهن، رانهای او پر. گوشت مثل آهو میان کفل او چهار انگشت پهن باشد، اگر از چهار انگشت بیشتر باشد بهتر است، در سرما باید او را گرم نگاه داشت که زود عیب می‌کند به دماغ و بغل وی نباید زد که خراب می‌شود، باید سگ به او جفت نشود تا چهار طوله هم نباید کشید چرا که ضایع می‌شود. در پنج سال بکشند عیب ندارد، دستورالعمل به شکار کشیدن تازی در وقت انداختن به آهو باید به یک دو سه آهو نینداخت به گلهٔ آهو باید انداخت

زیرا تا تازی نزدیک نشود رم نخواهد نمود، اگر هم رم کند چندان تاخت نمی کنند مثل تنها آهو و آهوی تنها از دور فرار می نماید سوار باید تازی را در جلو خود بگیرد و تاخت کند و در دوپست سیصد قدمی نزدیک گله آهو باید زمین گذاشت، بعد از نگهداشتن اسب تازی را زمین بگذارد آخر گله آهو رد شود و صبر کند چند قدم تازی از عقب گله آهو برود بعد تاخت کند، هر وقت تازی نزدیک به گله آهو شد آن وقت سوار هی کند. تفنگ به آهوی جلو تازی نباید انداخت چرا که خام می شود و آهو فاصله خواهد نمود، و تازی مشکل است که به آن آهو نزدیک شود.

طوله تازی سیمی و آخری خوب می شوند، در مدت یک ماه و بیست روز باید ملاحظه نمود هر کدام بزرگ باشند بهتر است که تجربه شده است.

#### در ذکر ناخوشی تازی و علاج او

اینکه کج کج راه می رود و نان نمی خورد و آب از چشمش می ریزد، باید دو طرف بغل او را داغ نمود با زیر دو چشم او، چند روز هم تخم مرغ در روغن نیم بند کرده بدهند نافع است، و دادن شیر و روغن خوراکی به جهت ناخوشی تازی باز مفید است. ناخوشی دیگر تازی، که سرفه می کند چند روز یال الاغ را ریزریز کرده با خرما بکوبند با روغن چرب کرده بدهند خوب خواهد شد.

#### (ایضاً ناخوشی دیگر تازی)

که ذکر و خایه اش ورم می کند باید به مثل اسب او را اخته نمایند، در رنگ فرقی ندارند هر کدام آهوگیر شدند خوب است.

تمام شد کتاب انیس المسافر

در سنه ۱۳۲۸ هجری نبوی صلی الله علیه و آله